



Animals in the Beliefs and Perceptions of the Inhabitants of the Hyrcani Area: A Case Study of Southern Ramsar

Salim Salimi Moayed

Head of Cultural Introduction Center, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran

Received: 2019/06/1 | Accepted: 2019/08/14 | Published: 2019/10/03

Abstract

Anthropologists and culture researchers have always been interested in environmental studies, and no matter what their field of research is, they are also dealing with environmental issues. While beginning this study, the author attempted to survey many villages in the field, but due to lack of enough local informative, only about fifteen rural areas were studied. The 15 rural areas were selected based on priorities such as: geographical location, proximity to the center of the village, distance of the village to the main road, livelihoods and dominant economy of the villagers, the location of Qeshlaq on the shores of Mazandaran, the historical and cultural background of the village, how village houses are located, distribution of historical and religious monuments, etc. The main purpose of this study was to gather information about the beliefs and the imagination of the people living around the Hyrcanian forests about animals. A local guide came to every residential spot in the Hyrcani forests where the omniscients were present and got useful information from them. In addition to complete and confirm the information gathered, the study sites were again visited to get answers to many questions that remained unanswered. The purpose of this article was to investigate the importance and status of animal Hyrcanian forest around Ramsar city area. Therefore the author tried to illustrate the relationship between the inhabitants of this region and the animals living in the area. In the end, there was a lot of information which reminded us that the people of this area lived peacefully alongside the other creatures and respected each one of them, both playing a role in each other's lives and survival, and the animals around them are not only not perceived as harmful, but are and will be necessary for human survival.

Keywords: Animals, Belief, Ramsar, Hyrcani, Forest

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 3.0).

Salimi Moayed, S. (2019). Animals in the Beliefs and Perceptions of the Inhabitants of the Hyrcani Area: A Case Study of Southern Ramsar. *Tourism Research*, 1(3), 107-127.



Corresponding Information: Salim Salimi Moayed, Head of Cultural Introduction Center, Research Institute and Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran
E-mail: salime_salimi@yahoo.com

■ جانوران در پندار و پنداشته‌های ساکنان حوزه هیرکانی

مطالعه موردی: ارتفاعات جنوبی رامسر

سلیم سلیمی موید

رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۳ | پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ | انتشار: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

چکیده

از آنجا که مطالعات حوزه محیط‌زیست همواره مورد نظر مردم‌شناسان بوده، در هر زمینه‌ای که پژوهش نمایند به ناچار مسایل محیط‌زیستی را هم بررسی می‌کنند. پژوهش مردم‌شناسی در دست بخشی از پروژه میان رشته‌ای قوم‌باستان‌شناسی در ارتفاعات شهرستان رامسر است. در این پژوهش تلاش نگارنده بر این بود تا روستاهای زیادی به صورت میدانی مورد پژوهش قرار گیرد، اما به خاطر فقدان پاسخگو و مطلع محلی، تنها نزدیک به ۱۵ نقطه مورد مطالعه قرار گرفت. روستاهای منتخب با توجه به: اقلیم، دوری از مرکز، فاصله تا جاده اصلی، معیشت و اقتصاد، محل بیلاق و قشلاق، سابقه تاریخی و فرهنگی، شکل و پراکنش مسکن، آثار تاریخی و... انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت. هدف اصلی، گردآوری تصور ذهنی مردم حوزه جنگل‌های هیرکانی درباره جانوران اهلی و وحشی بود. مطالب این مقاله به صورت میدانی و با روش پیمایشی به دست آمده است. به این منظور با کمک راهنمای محلی به افراد مطلع مراجعه و با آنها مصاحبه شد. گاه برای تایید اطلاعات مجدداً به پاسخگویان دیگر مراجعه شد تا جواب‌ها راستی‌آزمایی شوند. در این مقاله سعی بر این بوده تا اهمیت و جایگاه جانوران حوزه جنگل‌های هیرکانی در محدوده شهرستان رامسر مورد بررسی قرار گیرد. به همین دلیل تمام تلاش نگارنده بر این استوار بوده تا تصویری از رابطه بین ساکنین مناطق جنگل‌های هیرکانی منطقه مورد پژوهش با موجودات پیرامونی آن ترسیم شود. اطلاعات به دست آمده این مهم را به ما یادآوری می‌نماید که مردمان این حوزه در کنار دیگر موجودات زندگی مسالمت‌آمیزی داشته و نسبت به آنها احترام قایل بوده‌اند. انسان و حیوان هر دو در زندگی و بقای همدیگر نقش داشته و جانوران پیرامون نه تنها مضر تصور نمی‌شوند، بلکه وجود آنها برای انسان لازم بوده و خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: جانوران، پندار، رامسر، هیرکانی، جنگل

سلیمی موید، سلیم. (۱۳۹۸) جانوران در پندار و پنداشته‌های ساکنان حوزه هیرکانی (مطالعه موردی: ارتفاعات جنوبی رامسر). پژوهش گردشگری، ۱(۳)، ۱۰۷-۱۲۷.



مقدمه

سخت‌سر و از جهت شرقی به دهستان گلیجان و دوهزار، از سوی جنوب به اشکور رامسر و از سوی غرب به مناطق جنگلی و مراتع دهستان جواهرده محدود می‌شود. در این دهستان روستاهای دایمی و بیلاقی فراوانی وجود دارد که به‌طور معمول در فصول سرد سال خالی از سکنه شده و یک یا دو خانوار برای مراقبت و نگهداری از خانه‌ها در روستا باقی می‌مانند.

دهستان جنت‌رودبار با مرکزیت روستای جنت‌رودبار، از توابع شهرستان رامسر به‌شمار می‌رود و از نظر وسعت نسبت به سایر دهستان‌های شهرستان رامسر بزرگتر است. این دهستان از سمت شمال به جنگل‌های دالخانه، بخش جلگه‌ای و دهستان



تصویر ۱. نمایی از روستای جنت‌رودبار (ماخذ نگارنده)



تصویر ۲. روستای جنت‌رودبار و محلات پیرامون (ماخذ نگارنده)

ترمیم این فاصله انجام می‌دهند. بنابراین پژوهش و مطالعه در حوزه‌های مختلف محیط‌زیست به ما این امکان را می‌دهد تا بتوان با استفاده از دانش‌های محلی و بومی فاصله ایجاد شده را تا حد ممکن کمتر نمود. زیرا به‌طور حتم بقای انسان به محیط پیرامون آن وابسته بوده و با حذف هر یک از جانوران و نباتات از طبیعت، انسان یگ گام به نابودی نزدیک می‌شود. بنابراین برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل قبول نیاز بود تا مسئله مورد تحقیق به‌طور جامع مورد بررسی قرارگیرد. به همین علت بود

بنیان پژوهش در دست از این سوال شروع شد که چگونه انسان و حیوان هزاران سال در کنار همدیگر زندگی نموده و هر دو برای همدیگر مفید فایده بوده‌اند بدون اینکه به حریم همدیگر تجاوز نموده و یا بقای همدیگر را به خطر بیندازند. درحالی‌که در سده اخیر بیشترین فاصله بین انسان و حیوان پدید آمده و فاصله تا حدی بودی که هم‌اینک به حالت هشدار درآمده و گروه‌های مدافع حقوق حیوانات و محیط‌زیست برای بهبود این رابطه تلاش‌های فراوان نموده و تلاش بسیاری برای

در زیر هر قسمت به صورت زیرنویس ارایه گردید. پژوهش در دست اگرچه در یک مجموعه ارایه شده، ولی دارای دو بخش کاملاً مجزا از همدیگر است. به این شکل که ابتدا دستاورد پژوهش تدوین و سپس در مورد هر یک از موارد، زیر نویس‌هایی داده شده تا چرایی و چگونگی شکل‌گیری باور، پندار، پنداشته‌ها و اعتقاد رایج در منطقه نشان داده شود. در مجموع پژوهش دردست با رویکردی تاریخی و اسطوره‌های به همراه نمونه‌های دینی و اعتقادی با رویکرد قوم‌باستان‌شناسی تهیه، تدوین و ارایه شده است. بنابراین پژوهش فوق در شمار مطالعات میان رشته‌ای به شمار می‌رود.

که این پژوهش ابتدا به صورت میدانی، همراه با مصاحبه مستقیم و غیرمنظم با دانایان و مطلعین محلی انجام شد و در مرحله بعد داده‌های پژوهش در قالب فیش‌ها و یادداشت‌های اولیه تدوین گردید. موارد نامفهوم به همراه نواقص و ایرادهایی که مربوط به پاسخگویان بود دوباره شناسایی و در مواردی هم برای دریافت پاسخ صحیح مجدداً به پاسخگویان مراجعه شد. در پایان کار هر یک از موارد به دست آمده، در متون و اسناد تاریخی مورد جستجو و بازبینی قرار گرفت. به تبع آن اشتراکات و ریشه‌های تاریخی باورها و پندارها و اعتقادات حوزه مورد بررسی به همراه علل به وجود آمدن هر یک از باورها یا پندارهای موجود در منطقه



تصویر ۳. پوشش جنگل‌های هیرکانی دامنه کوه سماموس (ماخذ نگارنده)



تصویر ۴. جنگل‌های هیرکانی در منطقه جنگلی دالخان (ماخذ نگارنده)

از گندم و آرد آنها نان به عمل نمی‌آمد. به همین دلیل آنها به نزد پیامبراکرم (ص) رفته و از او تقاضای کمک نمودند. پیامبراکرم (ص) به آنها توصیه کرد برای تهیه آرد از گندم و پختن نان با آن ابتدا خرمن را در یک‌جا جمع کنند و سپس با

یافته‌ها

احترام به جانوران و آسیب نرساندن به آنها همواره مورد تاکید اهالی بوده و مهربانی با آنها ستوده شده است. بنابر همین پندار در یک افسانه آمده است: در زمان قدیم مردم هر کار می‌کردند

نموده و تا مقصد می‌رساند، وسایل و بارهای او را تا جایی که می‌خواهد حمل می‌کند. همواره نجیب و با حیا بوده و نسبت به مالک خود تکریم می‌کند.

در برخی از روستاها اسب به کمک انسان می‌آید تا او بتواند اجنه را به اسارت خود در بیاورد. برای اثبات این موضوع اهالی روستای «گرسماسر» در طی داستانی عنوان می‌کنند که در زمان قدیم فردی با مالیدن قیر به پشت اسب، جنی را به اختیار گرفته بود و مدت‌های زیادی از او کار می‌کشید.^۴

گروهی هم به قدرت دفع چشم زخم توسط نعل اسب ایمان دارند و برای اینکه مزرعه و باغ از چشم زخم در امان بماند، نعل اسبی را در مزرعه و باغ می‌آویزند تا چشم‌بد به نعل اسب برخورد نموده دفع گردد و به باغ یا مزرعه آسیب نرساند. برخی هم نعل اسبی را به شاخهٔ درخت گردو آویخته و یا اینکه نعل را با چند میخ به تنهٔ درخت می‌کوبند. در باور عامه نصب نعل اسب در خانه و باغ یا مزرعه موجب می‌شود تا چشم زخم کارساز نشود. علاوه بر مزرعه و باغ برخی هم نعل اسب را در سردر خانه یا در قسمتی از باغ و مزرعه نصب می‌کنند به طوری که در معرض دید عابران قرار گیرند. نعل اسب موجب دفع چشم‌زخم می‌شود.^۵

«اسب موره^۶» مهره‌های آبی رنگی^۷ بر روی پشه‌ران اسب در بالای پیشانی آن انداخته یا نصب می‌نمودند تا حیوان را از گزند چشم بد مصون داشته و چشم زخم نخورد. به باور اهالی وقتی که چشم بد نیروهای اهریمنی و آسیب‌رسان را به سوی حیوان می‌فرستد به جای اینکه به اسب برخورد نماید به مهره‌های آبی برخورد نموده و آسیبی متوجه حیوان نمی‌شود. برخی هم برای

استفاده از اسب آن را بکوبند. هنگام کوبیدن خرمن هر آنچه از دانه‌ها به این سوی و آن سوی می‌پرد را به حال خود رها کنند تا به عنوان سهم پرندگان و چرندگان^۱ گردد. اگر این کار را انجام دهند گندم و آردشان تبدیل به نان خواهد شد.

مردم نیز همین کار را کردند و با دادن بخشی از خرمن به پرندگان و چرندگان به عنوان سهم، صاحب نان مرغوب شدند.^۲

در بین ساکنان حوزهٔ مورد مطالعه شکار حیوانات وحشی از هر نوع که باشد گناه محسوب می‌شود. اما در بین حیوانات شکار و کشتن خرگوش گناه بیشتری دارد. زیرا خرگوش در میان تمام حیوانات بی‌دست و پاترین است. دهدد هم از پرندگان مقدس در این منطقه بوده و نه تنها آن را شکار نمی‌کنند، بلکه با عنوان «سیده» ذکر نام می‌کنند. به باور دیگر حیوانات شکاری که در کوه و بیابان زندگی می‌کنند خود به خود با فرا رسیدن بهار نرها و ماده‌ها از هم جدا می‌شوند. دوباره به‌طور غریزی از پانزده آذرماه به بعد نر و ماده‌ها برای جفت‌گیری به سراغ هم دیگر آمده و اقدام به جفت‌گیری می‌کنند.

اسب

در باور اهالی، اسب حیوانی خوب، نیک و با معرفت به شمار می‌رود. ولی اسب به اندازهٔ سگ معرفت ندارد. در مجموع اسب را حیوانی خوش یمن تلقی نموده و بر همین اساس در ایام مناسبت‌های نیک و شادمانی مانند روز عروسی، با سوار شدن عروس بر روی آن سعی می‌کنند تا نیکی و خوش یمنی را به زندگی تازه‌عروس بدهند.

برخی نیز جایگاه اسب را بالاتر و والاتر از همه تلقی نموده و در مواردی آن را بهتر از فرزند خود می‌دانند. بر اساس همین تفکر باور دارند که اسب خدمات بسیاری را برای انسان‌ها انجام می‌دهد که فرزند از عهدهٔ آنها بر نیامده و نمی‌تواند این کارها را برای پدر و مادر انجام بدهد.^۳ از جمله اینکه صاحب خود را سوار

۱. در نظر گرفتن سایر پرندگان و چرندگان در بین کشاورزان و باغداران به وفور دیده می‌شود. برای نمونه باغداران روستای شهرستانک در استان البرز بعد از اینکه سبب های باغ را می‌چینند تعدادی در بالای درخت باقی می‌گذارند تا غذای پرندگان گردد. یا اینکه در برخی نقاط دیگر زمان انگورچینی خوشه‌های کوچک را به حال خود رها می‌کنند تا خوراک پرندگان و شغال‌ها گردد. و همچنین در هنگام برداشت گندم خوشه‌های ریخته شده را جمع‌آوری نمی‌کنند.
۲. از این گونه باورها در نقاط دیگر ایران نیز رایج است. برای نمونه در مناطق کوهپایه‌ای شهرستان تالش و همچنین در شهرستان آبدانان استان ایلام باوری با همین مضمون دارند.
۳. اسب از گذشته‌های بسیار دور همواره در کنار انسان بوده و یا به پای او در کار و حمل بار و مسافر نقش داشته و نقش موثری را در پیروزی‌های او داشته است. بنابراین وجود اسب در کنار انسان می‌تواند منشا فواید بسیاری را داشته باشد و در مقابل انسان او را یار دیرین و کمک حال خود در تمام لحظات دانسته و طبیعی است که او را از فرزند خود بیشتر دوست داشته‌باشد. این کارآمدی و توانمندی اسب باعث شده تا در تمدن‌های ابتدایی برخی ملل اسب‌هایی که در جنگ کشته می‌شدند با تشریفات به خاک سپرده شوند که ما در مناطق شمالی ایران و در گورستان‌های پیش از تاریخ به وفور این موضوع را می‌بینیم. از همین رو است که در

اسطوره‌های برخی ملل، اسب همچون آدمی می‌تواند پایگاه آسمانی نیز داشته‌باشد، موجودی باهوش، باوفا و موثر در زندگی انسان‌هاست. (ذاکری، ۱۳۸۴: ۱۵۴) به دلیل جایگاه بالای اسب در میان آریایی‌ها مشتقاتی شامل؛ لهراسب (اسب تندرو)، گشتاسب (اسب پیر)، گرشاسب (اسب لاغر)، تهماسب (اسب فریه و قدرتمند)، ارجاسب (اسب والا و گران) ازان برای ساختن نام ایجاد شده است. (روشن ضمیر، ۱۳۹۱: ۴۷)
۴. شرح کامل این طرز تلقی در افسانه اسب و اجنه به‌طور کامل نقل شده است.
۵. امروزه یکی از جنبه‌های قداست فلز، باور به شگون‌مند بودن آن در فرهنگ عامه است. یکی از اشیائی که رمز شگون‌مندی فلز دانسته شده‌است، نعل اسب است. برخی براین باورند که اگر کسی سر راه خود نعل اسبی پیدا کند، خوشبخت می‌شود و اگر آن را برسر در خانه خود نصب کند، خوش بختی او بیشتر خواهد شد. (نیکویخت، ۱۳۸۹: ۲) همچنین اگر نعل اسب را وارونه نصب نمایند موجب بدشانسی شده و شانسی را فراری می‌دهد (افضل طوسی، ۱۳۹۳: ۸۲). اگرچه روایت‌هایی هست دربارهٔ اینکه وقتی امام حسین(ع) را با شمشیر و نیزه و سنگ باران از پا درآوردند، با اسب بر بدنش تاختند. بنابر همین روایت بعضی از اسب‌ها به مصر رسیدند. گروهی از مردم نعل این اسب‌ها را کردند و برای تبرک بر در خانه‌های خود نصب کردند و این عمل در میان مردم مصر سنتی شد و بعدازآن هرکس بالای درخانه خود نعل نصب می‌کرد.

6. asb mure

۷. به مهره‌هایی با همین کارکردها در برخی از متون پهلوی نیز اشاره شده‌است. در روایت پهلوی به شمار فراوانی مهره با کارکردهای مختلف، از جمله جلب محبت، و آسیب‌رساندن یا کم‌کردن آب چاه، چشمه و قنات اشاره شده‌است؛ در یک مورد مشخص آمده است که اگر کسی مهرهٔ آسمانگون همراه داشته‌باشد، دیوان و دروجان نمی‌توانند به او آسیبی برسانند (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۸۲-۸۱).

نمی‌روند. به باور آنها جغد انسان را به خرابه و بی‌راهه هدایت می‌کند. البته برخی هم به دلیل ناآشنایی با صدای جغد، تصور می‌کنند که صدای تولید شده توسط جغد مربوط به انسان بوده و با رهگیری صدای جغد و بدون اینکه فرد متوجه موضوع شود به آن سمت رفته و از راه اصلی منحرف و به بی‌راهه و مخروبه می‌رود و در نهایت گم می‌شود.^{۱۰}

جنِ جر

در روزگاران بسیار دور حضرت سلیمان (ع) تمام پرندگان را در یکجا جمع نمود و به آنها دستور داد تا در دنیا بگردند و قطعه چوبی را پیدا نمایند که آن چوب نه راست و نه کج باشد. بنابر همین دستور هر یک از پرندگان برای جستجو و اجرای فرمان به یک گوشه از دنیا رفتند تا چوب مورد نظر حضرت سلیمان (ع) را بیابند. آنها شب‌ها و روزهای بسیاری به جستجو ادامه دادند. تمام نقاط دنیا را زیر و رو کردند، ولی در نهایت چوبی را که نه کج باشد و نه راست پیدا نکردند. بعد از ناامید شدن، برای اینکه فرمان حضرت سلیمان (ع) را اجرا کرده باشند، هر کدام قطعه چوبی را برای حضرت سلیمان (ع) برده، مدعی شدند که این چوب نه راست و نه کج است. در این میان پرنده‌ای با جثه کوچک به نام «جنِ جر»^{۱۱} که می‌خواست چوب مورد نظر حضرت سلیمان (ع) را بیابد قانع نشد. بعد از اینکه پرندگان چوب‌های خود را به حضرت سلیمان (ع) دادند به بالای درختان رفته و به زندگی عادی خود ادامه دادند به غیر از پرنده «جنِ جر» که در روی زمین باقی ماند و به بالای درخت نرفت. از آن زمان هزاران سال می‌گذرد و این پرنده هنوز که هنوز است مابین بوته‌ها و ریشه درختان به دنبال چوبی می‌گردد که نه راست و نه کج باشد.

همچنین در باوری دیگر روایت می‌شود که «جنِ جر» هنگام شب وقتی که می‌خواهد بخوابد، به حالت تاق باز قرار گرفته و پاهای خود را به سوی آسمان بلند کرده، به خواب می‌رود. وقتی که از او می‌پرسند که چرا موقع خواب پاهای خود را به طرف

در امان نگه‌داشتن اسب از چشم‌زخم بر روی مهره سبز رنگ دعا خوانده و بر آن می‌دمند. سپس مهره را بر روی پیشانی اسب می‌آویزند تا چشم بد به مهره برخورد نموده و به حیوان آسیب نرساند.^۸

بز

چوپانان منطقه مورد مطالعه بر این باورند که وجود زنگوله در گردن بز پیش‌رو یا به اصطلاح محلی «پیش‌مُج‌کَل»^۹ یار، یاور و همکار چوپان محسوب می‌شود. انداختن زنگوله به گردن دام موجب می‌شود تا محل گله در طول شب مشخص شده و در صورت خواب رفتن چوپان، گله به هر نقطه‌ای که رفته باشد، چوپان با صدای زنگوله گله را پیدا کند.



تصویر ۵. شاخ بزکوهی بر سردر اتاق برکت و افزونی نعمت (ماخذ نگارنده)

پلنگ

برای در امان ماندن از آسیب پلنگ و جلوگیری از حمله او به انسان، ابتدا به نزد ملا می‌روند و او دعا می‌خواند و آن را بر روی قطعه کاغذی می‌نویسد، سپس به خانه بازگشته و دعای نوشته شده را به روی دوش یا سینه می‌زنند. به باور آنها با این کار پلنگ را می‌بندند و اگر پلنگ آنها را ببیند از حمله به فردی که دعا دارد منصرف می‌شود.

جغد

داخل جنگل وقتی که صدای جغد را می‌شنوند، به آن سمت

۱۰. در دوره پیش از اسلام جغد در ایران از منزلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در همین دوره این پرنده با عنوان «هو مورو» به معنی پرندۀ دانا به شمار می‌رفته و به گونه‌های بقیۀ حیوانات را پند و اندرز می‌داده است. علاوه بر آن جغد، فراری دهنده دیوها و پلیدی‌ها بوده و چنان اهمیت داشته که او را در کتاب اوستا با عناوینی چون: «بهمن مرغ» و «مرغ زوبره» و «هومن مرغ» و «شباویز» هم ذکر نام کرده‌اند. در همین باره در کتاب‌بندش آورده شده: درباره مرغ آشورشته که مرغ زوربزک و مرغ بهمین است، که جغد خوانند، گوید که بخشی از اوستا در زبان او آفریده شده‌است، هنگامی که بخواند، دیوان از او گریزند و (در) آنجا بُنه نکنند (بدان روی، (جغد) بُنه در بیابان کند و در ویرانستان باشد تا دیوان آنجا بُنه نکنند (بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۲). با ورود اسلام به خاطر نوع تغذیۀ جغد، آن را شوم تلقی نمودند. البته بیش از همه داستان کمک نکردن جغد در ساخت کاخ به حضرت سلیمان (ع) که آن حضرت جغد را بعد از ساخت قصر از آنجا رانده و جغد را نفرین می‌کند که همیشه خرابه‌نشین گردد، نیز به این شومی جغد در بین مردم، دامن زده و آن را تشدید نمود.

۱۱. جنِ جر (jen jer) پرنده‌ای با رنگ خاکستری پررنگ که از نظر جثه خیلی کوچک است.

۸ - اهالی روستای اسک برای در امان ماندن از چشم بد چند مهره کبود را بر چوب گهواره کودک و یا پیشانی گاو و گوسفند و دیگر حیوانات اهلی و یا اطراف منزل نصب و آویزان می‌کنند (راعی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). در شهرستان گروس سوارکاران اسب به منظور برحذر داشتن حیوان خود از چشم‌زخم، تعدادی مهره آبی‌رنگ را که به صورت منجوق و دانه‌های تسبیح به موهای یال و گردن حیوان می‌بندند (هاشم‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۰۶).

9. piš moj ka



در تصور اهالی خرگوش‌ها دو نوع هستند؛ یک نوع از آنها معمولی بوده و ما همیشه آنها را می‌بینیم. این گروه دارای پاهای پنجه‌ای بوده و گوشت آن هم حلال است. نوع دیگر از خرگوش‌ها دارای سم بوده و گوشت آن حرام است. البته تاکنون کسی خرگوش سم‌دار را ندیده است.^{۱۵}

خفاش

خفاش در بین حیوانات تنها حیوانی است که در زمان تشنگی از آب ذخیره شده در سینه خود می‌نوشد.^{۱۶} علاوه بر آن خفاش یکی از پرندگانی است که به کمک حضرت سلیمان (ع) رفته و او را یاری‌رسانی می‌کند تا سردترین نقطه روی زمین را پیدا کند.

بر اساس اسطوره‌ها و داستان‌های موجود خفاش در بین پرندگان مورد توجه حضرت سلیمان (ع) بوده و امتیازات ویژه‌ای را برای خفاش در نظر گرفته است. همچنین در باور عمومی خفاش حیوانی بی‌آزار است که از شاخ و برگ درختان و برخی از میوه‌های موجود در منطقه تغذیه می‌نماید.

زنبور

اگر کسی شغل زنبورداری داشته باشد و برای سودآوری، به زنبورها، قند، شکر، غذا یا چیز دیگری بدهد تا عسل بیشتری تولید نمایند، خداوند از این موضوع ناراحت شده و به اصطلاح قهرش گرفته و به موجب این قهر زنبورهای کسی که این کار را انجام داده است بدون اینکه دلیل یا علتی داشته باشد، می‌میرند.^{۱۷}

سگ

در حوزه مورد مطالعه سگ یکی از حیوانات یاری‌رسان و وفادار به انسان به شمار می‌رود. به باور اهالی اگر کسی در طول عمر خود تنها یک بار به سگ محبت نموده یا غذا بدهد، سگ هیچ

بالا می‌گیرد، او در جواب می‌گوید: اگر در زمانی که من در خواب بودم، آسمان بخواهد بر روی زمین بیفتد، من با پاهای خود جلو افتادن آن را بگیرم.

جوملجَه

پرنده‌ای با جثه کوچک به نام «جوملجَه» وجود دارد که به طور معمول در بالای درختان بوده و از دانه و میوه و همچنین از موجودات ریز روی تنه درختان تغذیه می‌کند. هرگاه این پرنده برای تهیه غذا بر روی زمین فرود بیاید و به دنبال دانه و غذا بگردد، به این مفهوم است که به زودی بارندگی خواهد شد. همچنین وقتی که «جوملجَه»^{۱۲} خودش را به آب انداخته و بدنش را خیس کند به این معنی است که بارندگی در راه بوده و وضعیت هوا خراب خواهد شد.

خرس

در تصور مردم منطقه مورد پژوهش، خرس موجودی است که به بوی خون بسیار حساس بوده و آن را از مسافتی بسیار دور استشمام نموده و به خاطر علاقه‌ای که به آن دارد به محلی که خون در آن جا قرار داشته باشد می‌آید.

برخی از اهالی برای اینکه خرس را به محل مورد نظر خود هدایت نمایند، با ریختن خون او را به آن محل می‌کشاند.^{۱۳} اگرچه خرس برای انسان موجودی خطرناک است ولی اگر کسی در هنگام روبروشدن ببیند که خرس بر روی دو پای خود ایستاده است، برای نجات خود باید بگوید «ماشاءالله» تا خرس به آن فرد حمله نکند و برود.

همچنین به باور اهالی خرس در اصطلاح «ولاکور» (valâkur) است. به این معنی که، جلو خود را نمی‌بیند و تنها می‌تواند یا طرف چپ و یا طرف راست خود را ببیند.

خرگوش

در یک باور عمومی، شکار حیوانات از هر نوع که باشند گناه دارد. اما در بین حیوانات شکار و کشتن خرگوش گناه بیشتری دارد. زیرا خرگوش در بین تمام حیوانات بی‌دست‌وپاترین است.^{۱۴}

این کیش دعوت کنند. البته بسیاری از مردم درباره حلال بودن گوشت خرگوش بر این باورند که گوشت نمی‌تواند از بدن آن حلال و نیمی دیگر حرام است و یا اینکه چند نوع خرگوش وجود دارد و بعضی از انواع آن حلال و بعضی دیگر حلال است. باورها و آموزه‌هایی از این دست موجب شده تا مردم ایران تمایلی به خوردن گوشت آن نداشته باشند. در حال حاضر خطری نسل خرگوش را تهدید نمی‌کند.

۱۵. به نظر می‌رسد وجود داشتن خرگوش سم‌دار بیش از آن که واقعی یک تصور ناشی از خیال‌پردازی باشد. البته می‌تواند حیوانی دیگر باشد که از لحاظ ظاهر شبیه به خرگوش است. برخی هم آن را گونه دیگر از جانوران خطاب نموده و بر این عقیده‌اند که در ارتفاعات سرزمین‌های دیگر زندگی می‌کنند.

۱۶. در کتاب انوارالمجالس در این باره آمده است: در حق آب چنان تقدیر کردیم که تو را به آن حاجتی نباشد، دو پستان در میان سینه تو آفریدیم تا همه سال پر از شیر شود، پس هر وقت تشنه شوی سر بر سینه خود گذار و آنچه خواهی بخور (ارجستانی، ۱۳۸۵: ۲۶۰).

۱۷. این تصور می‌تواند ناشی از توصیه‌های دینی باشد. زیرا در قرآن کریم علاوه بر اینکه یک سوره به نام نحل داریم در آن زنبور عسل مورد خطاب مستقیم خداوند قرار می‌گیرد و این موضوع جایگاه ویژه زنبور عسل را در مناطقی که اعتقادات دینی دارند بیشتر از پیش نموده و کسانی که معیشت و درآمد آنها از طریق زنبورداری می‌باشد را تحت تاثیر قرار داده است.

۱۲. «جوملجَه» (jomelja) این پرنده جثه‌ای کوچک به اندازه سهره دارد.

۱۳. خرس‌ها در مقایسه با سایر جانوران از نظر بویایی بسیار حساس و قوی هستند، ولی از نظر شنوایی و بینایی ضعیف‌تر از بقیه به شمار می‌روند.

۱۴. خرگوش به‌عنوان حیوان وابسته به ماه، نماد باروری و شهوت است. خرگوش مانند روباه دارای طول عمر بوده و نماد طول عمر است (هال، ۱۳۸۰: ۴۶-۴۵). در گزیده‌های زادسیرم از خرگوش به‌عنوان پیک ایزدی یاد شده و از جمله سرکردگان پنج‌گونه جانوری بوده‌اند که کیش زردشتی را به زبان آدمی از هرمزد پذیرفتند و ماموریت یافتند تا جانوران دیگر را به

بنابر افسانه‌ای که بین اهالی رایج است، سگ توسط حضرت موسی (ع) آفریده شده است تا از گلهٔ چوپانان در برابر حمله دفاع نماید.^{۲۰}

همچنین براساس فرمانی که از سوی حضرت موسی (ع) صادر شده است، سگ‌ها دستوری مبنی بر مبارزه با پلنگ ندارند، به همین دلیل سگ‌ها در زمان حملهٔ پلنگ به گلهٔ دام و یا با دیدن پلنگ در گوشه‌ای نشسته و او را نظاره می‌کنند. علاوه بر آن اگر کسی در خواب ببیند که سگ به او حمله نموده، نشان از پیش‌آمد ناگوار برای بینندهٔ خواب داشته و یا به این معنی است که دشمنی به او حمله کرده و آسیب خواهد رساند. اگر سگ از کنار بینندهٔ خواب عبور کند و کاری به او نداشته باشد، خواب خنثی تلقی می‌شود.

شغال

اگر همزمان با تابش آفتاب باران بیارد، به باور اهالی مادر شغال در حال عروسی است.^{۲۱}

فاخته

در مناطق مورد مطالعه پرندهٔ «فاخته»^{۲۲} را با نام «کوکو»^{۲۳} می‌شناسند. به باور اهالی این پرنده تنها در فصل بهار آواز خوانده و در سه فصل دیگر لال می‌شود. فاخته در زمانی که آواز می‌خواند، می‌گوید:

«کوکو، بسوج، بیبج»^{۲۴} به معنی: «کوکو بسوز و برشته شو»

در خصوص خواندن «کوکو» باوری وجود دارد؛ اهالی در روایتی نقل می‌کنند که در زمان حضرت سلیمان (ع) دختر تازه‌عروسی بوده که مادر شوهرش به خاطر اختلافی که با او داشته از سر لجاجت جهیزیۀ او را به آتش کشیده است. به همین دلیل نوعروس از فرط ناراحتی و نیافتن راه چاره برای حل گرفتاری و مشکل خود با مادر شوهرش به نزد حضرت سلیمان (ع) رفته، ماجرا را به‌طور کامل برای آن حضرت شرح می‌دهد. در ادامه نوعروس از حضرت سلیمان (ع) می‌خواهد برای اینکه از مصائب و

وقت آن را فراموش نمی‌کند. حتی ده سال بعد از آن هم فردی را که به او غذا داده ببیند به نشانهٔ قدردانی و آشنایی دم تکان می‌دهد. در باور اهالی معرفت سگ در بین سایر حیوانات سرآمد و بالاتر از همه است.

همچنین باور دارند که سگ تنها موجودی است که توانایی دیدن باد را دارد. به همین واسطه اگر باد بوزد سگ از دور آن را دیده و متوجه آمدن آن می‌شود.^{۱۸} اگرچه سگ از نظر شنوایی اندکی مشکل دارد ولی به‌خوبی می‌بیند. دامداران و چوپانان منطقه برای رفع مشکل شنوایی سگ، لاله گوش سگ را برای بهتر شنیدن صدای گرگ می‌برند. بویایی سگ بسیار قوی‌تر از بویایی گرگ است. با این همه از نظر دینی سگ را در شمار حیوانات نجس به شمار می‌آورند.^{۱۹}

مردم بر این باورند که اگر سگی در شب زوزه بکشد، به زودی یکی از اهالی یا اقوام و خویشان فوت خواهد کرد.

بر اساس باوری دیگر نقل است که در زمان حضرت سلیمان (ع) سگ و گربه با هم دادوستد و معامله داشتند. روزی از روزها گربه در یکی از معامله‌هایش با سگ، به میزان سه دینار از سگ طلبکار شد و سگ به خاطر تنگدستی در همان زمان نتوانست بدهی خود را به گربه بپردازد. به همین دلیل از آن زمان تاکنون سگ سه دینار به گربه بدهکار باقی مانده و امروزه بعد از گذشت هزاران سال هرگاه سگی به قصد اذیت و آزار به دنبال گربه می‌افتد تا به او آسیبی برساند گربه بازگشته و رو در روی سگ، پنجه دست خود را در مقابل سگ گرفته و به او یادآوری می‌کند که هنوز به میزان سه دینار به او بدهکار بوده و باید آن را بازپس بدهد. به همین دلیل سگ با یادآوری گربه خجالت کشیده و به عقب برگشته و از تعقیب گربه دست برمی‌دارد.

همچنین اهالی انداختن تکه‌های درشت نان در مقابل حیواناتی مانند سگ و گربه و حتی گوسفند و بز و نظایر آن را خوب نمی‌دانند. زیرا حیوان برای اینکه بخواهد نان تکه بزرگ را بخورد به ناچار بر روی آن پا می‌گذارد و گذاشتن پا بر روی نان گناه است.

۲۰. در کتاب بندهش آورده شده: سگان به دشمنی گرگ سردگان و پاسبانی گوسفندان آفریده شده‌اند. (بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

۲۱. هرگاه در هوای بارانی گوشه‌ای از آسمان آفتابی باشد، مردم تنکابن گویند: «شغال مار عروسیه!» یعنی عروسی مادر شغال است. مردم رشت به جای این روایت می‌گویند: «شغالون عروسیه!» یعنی عروسی شغال‌ها است. (مهرانی، ۱۳۷۴: ۳۲)

۲۲. در مناطق مورد مطالعه پرنده فاخته را با نام «کوکو» می‌شناسند.

۲۳. اندازه کوکو به‌طور تقریبی یک وجب بوده و بدن ظریفی دارد، دم دراز و بال‌های به نسبت نوک تیزی دارد.

24. kuku, besuj, bebič

۱۸. این باور ریشه در علوم جانوری دارد. بر همین اساس سگ با توجه به توانایی خود می‌تواند افت ناگهانی فشار هوا و تغییرات آب و هوایی را تشخیص دهد. همچنین وجود حس بویایی قوی در سگ باعث شده تا این موجود تغییرات الکتریکی و غلظت شیمیایی موجود در هوا را تشخیص دهد. علاوه بر آن حس شنوایی سگ قوی‌تر از انسان است و می‌تواند غرش طوفان را در مناطق دورتر تشخیص دهد. در نهایت این ویژگی‌ها باعث می‌شود که سگ‌ها پیش از انسان‌ها طوفان را تشخیص دهند.

۱۹. باور به اینکه سگ موجودی نجس و ناپاک است، از آموزه‌های دین اسلام ناشی شده است.

کلاغ

کلاغ از هر نوع که باشد حرام گوشت شمرده می‌شود و محبوبیت چندانی در بین مردم ندارد. آنها با دیدن کلاغ بی‌تفاوت و بدون اینکه درباره آن تصویری داشته باشند از کنار آن می‌گذرند.^{۲۰}

گاو

به باور برخی از اهالی حوزه مورد مطالعه که گاو دار هم هستند، گاو موجود پربرکت و بابرکتی هست و هیچ وقت دارنده خود را فقیر و محتاج نمی‌کند. به باور آنها گاوها نیز هم همانند انسان دارای فهم و شعور هستند. زیرا در «گوسرا» هر گاو محل استراحت خود را می‌شناسد و هیچ گاوی در جای گاو دیگری نخواهیده و یا به آن تعرض نمی‌کند. علاوه بر آن در این مناطق برای هریک از گاوها اسمی دارند و براین باورند که نباید در زمان ناراحتی به گاو ناسزا گفت و یا با آنها بد رفتاری و توهین نمود. زیرا آنها هم همانند ما مخلوق خداوند به شمار می‌روند.^{۲۱}

با همین پندار هر گاو بر اساس مشخصات ظاهری و فیزیکی دارای نامی خاص بوده و دامداران سعی می‌کنند تا گاوها را در مواقع لزوم به همان نامی که می‌شناسند، مورد خطاب قرار دهند. برخی از این اسامی عبارتند از: «سیه» (seya)، «شنگوله» (šangule)، «بادنه» (bādane)، «گوره» (gora)، «حنه» (hena)، «خرمه» (xorma)، «پوچه» (puča)، «آفه» (ofe)، «گله» (gole)، «لیچه» (leče)، «مهره» (mahre)، «دانه» (dāna)، «کَل گا» (kal gā)، «تيله» (tila)، «رَش» (raš)، «سیا کلاچ» (seyâ) (kelâč)، «سرخ گاو» (sorxe gāv)، «کوه گاو» (kove gāv) و ... گاو داران زمانی که در داخل گله گاو باردار داشته باشند چون نمی‌دانند به‌طور دقیق در چه زمانی زایمان خواهد نمود، در روزهای آخر بارداری بر گردن گاو زنگوله‌ای بزرگ می‌اندازند.

۲۰. اگرچه امروزه در منطقه مورد مطالعه کلاغ از ارج و احترام قابل توجهی برخوردار نیست، ولی در آئین‌های باستانی یکی از پرندگان متعالی و محبوب شمرده می‌شده است. به‌طوری‌که در اسطوره قربانی گاو، کلاغ همچون منادی است؛ مبرش اوست و پیام پروردگار را او به میترا می‌رساند. نماد او چوبی است با دو مار که به دور آن چنبره زده به همراه یک فنجان. در کیش مهر هفت‌مرتبه یا مقام باطنی وجود داشته و پیروان این دین باستانی در مراحل پیشرفته رهروی خود به مراتب کلاغ، پوشیده، سرباز، شیر، پاری، پیک خورشید، و پدر می‌رسیدند. کلاغ از مقامات مهری است که پیروان مهرپرستی یا میترائیسم پس از رسیدن به این مقام در هنگام برگزاری آیین‌ها نقاب پرنده به صورت می‌گذاشتند و صدای پرنده را تقلید می‌کردند، هر چند رنگ کلاغ سیاه است و با مرگ و فاجعه پیوند دارد، اما جست و خیز او چندان شادمانه نیست و هرگز پیام بهار و تولدی دیگر را در بر ندارد. در همین باره در کتاب بندش آورده شده: مرغان همه زیرک‌اند، کلاغ (از همه) زیرک‌تر است (بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

۲۱. در ایران قدیم گاو هم همانند گوسفند و اسب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و با توجه به فوایدی که گاو برای انسان داشته، همواره از منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده است. باتوجه به سبک زندگی دامپروری در ایران قدیم، همواره نقش مهمی برای گاو قابل بودند. اهمیت نقش گاو در فرهنگ هندی، بسیار افراطی و به شکل پرستش گاو بروز کرد. اما در ایران گاو به عنوان نمادی از رویش، زندگی و طبیعت و باروری ایفای نقش کرد. اگرچه در آیین میترائیسم، کشتن گاو نماد رهایی از نفس و شهوت بود ولی پس از ظهور زردشت کشتن و قربانی کردن گاو به عنوان رسم مذهبی نهی شد و زردشت کشتن گاو را تنها در مواقع لزوم و به عنوان خوراک، پسندیده می‌دانست. از همان زمان به بعد تاکنون گاوها موجوداتی خوب و نیک شمرده شده و امروزه نیز در حوزه مورد مطالعه هم چنین نگرشی را نسبت به گاو دارند.

مشکلات خود با مادر شوهر رها شود، او را تبدیل به پرنده نماید. حضرت سلیمان (ع) نیز با درخواست نوعروس موافقت نموده، او را تبدیل به پرنده نمود که نام آن را «کوکو» گذاشتند.^{۲۵} از آن پس فاخته تنها در فصل بهار می‌خواند: «کوکو بسوز و برشته شو». با این کار اشاره به وضعیت خود می‌کند. همچنین به خاطر این که تمام خانه و وسایل او آتش زده شده‌است، این پرنده لانه و آشیانه‌ای برای خود ندارد. بنابراین «کوکو» پس از جفت‌گیری برای اینکه بتواند تخم گذاشته و صاحب نسل و بچه گردد، لانه گنجشک سیاه‌رنگ^{۲۶} و کوچک جثه‌ای را پیدا نموده، تخم‌های خود را در لانه گنجشک سیاه می‌گذارد و تخم‌های گنجشک سیاه را بر می‌دارد. گنجشک سیاه که از همه جا بی‌خبر است بعد از بیرون آمدن جوجه‌ها از تخم، ناخواسته بچه‌های «کوکو» را بزرگ می‌کند.^{۲۷}

قاطر

قاطر را حاصل از آمیزش اسب و خر دانسته و آن را حیوانی پر قدرت و قوی می‌پندارند که مخصوص کاروان‌ها در قدیم بوده است. هر زمان که از قاطر می‌پرسند پدر تو کیست؟ در جواب پشت سر هم تکرار می‌کند که مادر من اسب است. زیرا وی از بیان اینکه پدر او خر است، همواره شرمنده بوده و خجالت می‌کشد.^{۲۸}

کبوتر

کبوتر پرنده خوب و مفیدی است زیرا در قدیم پیک آدمی زاده بوده است.

همچنین هیچکس کبوتر را زنده و یا آسیبی به آن نمی‌رساند. زیرا آسیب‌رسانی به کبوتر از گناهان محسوب می‌شود. در باور برخی نگهداری کبوتر در خانه نیک شمرده نمی‌شود. زیرا آنان کبوترها را متعلق به بقاع متبرکه و امامزاده‌ها می‌دانند.^{۲۹}

۲۵. شباهت آواز دو هجایی فاخته (کوکو) با کلمات زبان‌های مختلف، مبنای انواع روایات قابل توجه گردید. (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۱۱)

۲۶. این پرنده همان چکاوک است.

۲۷. وقتی که چکاوک در داخل آشیانه بر روی تخم‌های خود خوابیده، اگر برای لحظاتی لانه را ترک نماید. همین زمان کوتاه برای فاخته کافی است تا به سراغ لانه چکاوک رفته و تخم‌های چکاوک را با تخم‌های خود جایجا کند. سپس قبل از رسیدن پرنده کوچک لانه را ترک می‌کند. از آن پس چکاوک از همه جا بی‌خبر وظیفه بزرگ کردن جوجه‌های فاخته را به عهده خواهد داشت.

۲۸. قاطر یا آستر حیوانی است که از جفت‌گیری اسب ماده و خر نر ایجاد می‌شود. اما ترکیب عکس آن یعنی جفت‌گیری الاغ ماده با اسب نر نادر است و نتیجه اش، به همان اندازه با موفقیت توأمان نیست. قاطر در شمار حیوانات دورگه قرار دارد که حاصل جفت‌گیری دو حیوان متفاوت ولی با ژن نزدیک به هم می‌باشد. دورگه‌ها به‌طور معمول بی جنسیت هستند و قادر به جفت‌گیری نیستند. قاطر توانایی تولید مثل ندارد. قاطر به سبب قدرت جسمی و تحملی که دارد، گونه‌ای مطلوب و مفید محسوب می‌شود. جثه قاطرها در مجموع از خرها بزرگ‌تر بوده و سری بزرگ و کشیده و گوش‌هایی به نسبت بلند دارد.

۲۹. کبوتر از دیگر مرغانی است که به مناسبت رعنائی، کم‌آزاری و زودآشنایی از دوران قدیم مورد توجه بوده است. کبوتر نماد عشق، صلح و دوستی با یکی از الهه‌های موزی آنهاست در اساطیر یونان افرویدیت رابطه تنگاتنگی دارد (غیبی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

از چشم زخم مزرعه و یا باغ و زمین زراعی جمجمه گاوی را بر بالای چوبی قرار داده و در داخل مزرعه و در جایی که با نگاه کردن به باغ یا مزرعه قابل مشاهده باشد، می‌آویزند. در موارد اندکی هم جمجمه اسب را نصب می‌کنند. آنها بر این باورند که اگر در شب شیر به کسی بدهند گاو آنها مبتلا به جن‌زدگی یا به اصطلاح «معدرت» می‌شود. یا اینکه گاو آنها بیمار شده و یا اینکه پستان گاو عفونت نموده و دام را در نهایت تلف می‌کند. اگر ضرورتی برای مبادله یا گرفتن و دادن شیر داشته باشند، برای رفع نحوست و بلا از دام، قطعه ذغالی را به داخل ظرفی که با آن شیر را به فرد دیگر می‌دهند انداخته، سپس شیر مورد نظر را در داخل آن ریخته و به فرد داده و یا اینکه در ظرف مورد نظر می‌ریزند. بنابر همین باور بعد از غروب خورشید شیر مبادله و یا به کسی نمی‌دهند. برخی بر این باورند که نصب جمجمه، حیوانات مزاحم و مودی که محصول را به غارت می‌برند، فراری می‌دهد. گاهی هم برای اینکه مزرعه و باغ از چشم زخم در امان بماند، جمجمه اسب یا گاو و در مواردی هم پارچه قرمز رنگی را در مزرعه و باغ بر بالای چوبی عمود که در زمین فرو می‌کنند، می‌آویزند تا چشم بد رهگذران به آنها برخورد نموده دفع گردد و به باغ یا مزرعه آسیب نرسد. برخی هم برای جلوگیری از چشم زخم جمجمه اسب و یا گاو شاخ‌دار را بر بالای چوبی دربین مزرعه و باغ نصب می‌کنند.^{۳۵} به باور اهالی بهترین زمان برای چریدن دام‌ها زمانی است که ستاره موسوم به «شیشه ترازو» (šiša tarāzu) در آسمان طلوع می‌کند. این ستاره همزمان با اذان صبح دمیده و تا طلوع آفتاب در آسمان دیده می‌شود.^{۳۶} از نظر مردم روز شنبه بدیمن محسوب و در این روز دام به قصاب و چاروادار نمی‌دهند. همچنین روز چهارشنبه نمک به دام نمی‌خورانند.^{۳۷}

گراز

۳۵. عطار نیز در اشعار خود به نصب جمجمه خر اشاره نموده و به این موضوع که جمجمه خر چگونه می‌تواند مزرعه را از شر آفات مصون بدارد را استهزاء کرده و می‌گوید: اگر آن خر زنده بود خود بر این کار مردم می‌خندیدند: گر آنستی که این خر زنده بودی/ بسی زین کار خر را خنده بودی.

۳۶. به نظر می‌رسد این ستاره همان ستاره میزان باشد.

۳۷. در آیات قرآن در دو مورد اشاره به نحوست ایام شده است؛ یکی در آیه ۱۹ سوره قمر و دیگری در آیه ۱۶ سوره فصلت که مربوط به ماجرای قوم عاد است. در روایات اسلامی به نحس و سعد ایام برخورد می‌کنیم، برای مثال چهارشنبه هر هفته و چهارشنبه آخر ماه به عنوان ایام نحس ذکر شده و روز اول ماه روز سعد و مبارکی معرفی گردیده است. البته در پاره‌ای از این روایات علت نحوست ذکر شده، و آن حوادث ناگواری است که اتفاق افتاده است، مانند رحلت رسول خدا (ص) و شهادت سیدالشهدا (ع) و انداختن ابراهیم در آتش و غیره که همه در روز دوشنبه واقع شده است. به همین دلیل مسافرت در روز دوشنبه خوب نیست، چنانچه کسی قصد مسافرت در روز دوشنبه را دارد، می‌تواند صدقه بدهد و با امید و توکل به خداوند متعال، حرکت کند و نحوست آن روز را از بین ببرد.

باید توجه داشت در این مناطق گاوها را در طی روز در جنگل رها نموده و به صورت معمول هنگام غروب به طویله یا گاوسرا باز می‌گردند؛ اگر گاوی در جنگل زایمان نماید در کنار گوساله باقی می‌ماند و گاو زائو طبق غریزه زمانی که از گوساله نگهداری می‌کند مرتب او را لیس می‌زند، بنابراین گردن او حرکت داشته و موجب می‌شود تا صدای زنگوله از دور دست‌ها شنیده شده و صاحب دام به راحتی گاو و گوساله او را یافته و آنها را به خانه بازگرداند. همچنین برخی از گاوداران بر این باورند که زمانی که گاو می‌خواهد بزاید گوساله‌ای که در شکم دارد به سمت پایین سرازیر شده و وقتی دست به قسمت بالای شکم گاو بردار که در زیر مهره‌های پشت است بخورد، چوپان متوجه می‌شود که خالی شده و نسبت به روزهای قبل فرورفته‌تر شده است. از همانجا متوجه می‌شود که موعد زایمان گاو رسیده است. علاوه بر آن دربارهٔ پرخوری گاو هم بر این باورند که روزی از روزها پیامبر اکرم (ص) دست به شکم گاوی می‌کشد و می‌گوید: «تو هیچ وقت سیر نشوی». به همین دلیل از آن روز به بعد گاو هر چه می‌خورد سیر نمی‌شود. از آن تاریخ به بعد گاوها هیچ وقت از خوردن سیر نمی‌شوند. همچنین بر این باورند که اگر چوپانی گله را به چرا ببرد و با آب و علف خوب به دام‌ها رسیدگی نماید به طوری که در فصل زایمان ماده‌ها بیش از همه دوقلو بزایند. اهالی آن چوپان را خوش «قدم تلقی» می‌کنند. به همین منظور مالک دام‌ها برای چوپان شیرینی و هدیه گرفته از او تشکر می‌کند. در باوری دیگر بر این پندارند که شیر گاو آبستن شور می‌شود. در بسیاری از درمان‌های محلی گونه‌هایی از این باور را می‌توان دید. از جمله در باور مردم شیری که از گاو زرد رنگ دوشیده می‌شود، همانند دارو محسوب می‌گردد. از آن برای درمان «زردی»^{۳۸} و «سرخک»^{۳۹} استفاده می‌کنند. همچنین برای جلوگیری از آسیب چشم زخم به گاو یا گاوها، شاخهٔ نازک درخت موسوم به «تادانه» (tādāne) را به اندازهٔ یک انگشت می‌برند. سپس سوراخی در وسط آن ایجاد نموده و نخ پشمی را از آن عبور داده و در نهایت شاخه را با بند پشمی به شاخ گاو می‌بندند. در تمام روستاهای مورد مطالعه به چشم زخم باور داشته و برای رفع و دفع آن اقداماتی انجام می‌دهند.^{۴۰} به طوری که برای جلوگیری

۳۸. بیماری زردی نوعی اختلال کبدی است که با بروز علائمی مانند: تغییر رنگ و زرد شدن پوست، سفیدی چشم و همچنین تغییر رنگ ادرار ظاهر می‌شود.

۳۹. سرخک نوعی بیماری ویروسی بسیار مسری است که اغلب کودکان دچار آن می‌شوند.

۴۰. اعتقاد به چشم زخم در بین عامه، باعث اجتناب و نوعی ترس برای باورمندان به آن بوده است. این باور در ایران باستان بوده است. همچنان که در اوستا، «اغشی» نامی برای دیو چشم زخم است (عزیزی فر، ۱۳۹۵: ۸۶).

دیگر حیوانات وحشی در امام نگه دارد، چاقو یا قیچی و یا هر چیز آهنی تیزی را در دست گرفته و بعد دعای مخصوص بستن حیوانات وحشی را به زبان آورده و در نهایت آن را بر روی تیغه وسیله‌ای که در دست دارد می‌دمد و نیت که کند که «این دعا را خواندم برای اینکه گله به مدت یک سال از حمله گرگ و سایر حیوانات در امان بماند». برخی هم این دعا را برای مدت شش ماه می‌خوانند. بعد از اینکه دعا خوانده و دمیده شد، تیغه آن را در حالت بسته نگه‌داشته و با نخ پشمی یا معمولی آن را می‌بندند. وسیله‌ای که بر روی آن دعا دمیده و دهانه آن را بسته‌اند در دو حالت بی اثر می‌شود یا اینکه مدت آن به اتمام رسیده باشد و یا اینکه قبل از اتمام زمان مورد نظر نخ را از دور آن باز نموده و دهانه آن را باز کرده باشند. علاوه بر آن برخی از دامداران یا چوپانان برای اینکه بخواهند دهان گرگ را ببندند و او نتواند که به گله حمله نموده و گوسفندان را خفه نماید چاقو یا قیچی را به نزد ملا برده و ملا بعد از اینکه اورادی^{۴۰} را می‌خواند و بر دهانه آن می‌دمد، دهانه قیچی یا چاقو را می‌بندد و سپس دهانه قیچی یا چاقو را با نخ می‌بندد. کسی حق ندارد که بند پیچیده شده را باز نموده و دهانه چاقو یا قیچی را باز کند. زیرا با باز شدن بند یا باز ماندن تیغه، دعای خوانده شده باطل شده و بستن دهان گرگ بی اثر می‌شود. بعد از بستن دهانه قیچی یا چاقو آن را در سردر خانه یا آغل می‌آویزند. به باور آنها با این کار گرگ وقتی که به نزدیک گله می‌آید سرگردان و گیج می‌شود^{۴۱}. به باور مردم گرگ از نظر بینایی و عمق میدان دید بالاتر از همه حیوانات قرار دارد و می‌توانند «اجنه» را ببینند. به باور گرگ‌ها نسل «اجنه» در روی زمین برچیده‌اند. در باور دیگر اگر در بالای قله «ساموس» باشد، علاوه بر اینکه می‌تواند سگی را که در ساحل دریای مازندران با توله‌هایش بازی می‌کند را به وضوح ببیند از همانجا می‌تواند تشخیص بدهد که توله‌های آن سگ نر یا ماده هستند. همچنین در باور اهالی گرگ‌ها به خاطر دید قوی که دارند می‌توانند اجنه را ببینند و به آنها باور دارند که گرگ‌ها بودند که نسل اجنه را از روی زمین برانداختند. زیرا گرگ تنها موجودی است که می‌تواند اجنه را ببیند و سایر موجودات توان

۴۰. به‌طور معمول برای بستن دهان گرگ یکی از سوره‌های کوچک قرآن بر قیچی یا چاقویی می‌خوانند و باور دارند با این کار دهان گرگ بسته می‌شود.
۴۱. در قاموس استان فارس چنانچه دامی در صحرا گم شود و شب به خانه نیاید، برای اینکه طعمه درندگان نشود، عمل دم بند یا دهان بند را انجام می‌دهند. برای این کار چاقویی را به ملای می‌دهند و او هم چهارقل را سریع و یک نفس می‌خواند و دریایان تیغه چاقو را می‌بندد و پس از آن وردی یا مضمون بستن دهان درندگان بر زبان می‌راند، سپس چاقو را در جایی می‌گذارد و تا زمانی که حیوان پیدا نشده است چاقو را باز نمی‌کند. (ثواب، ۱۳۸۶: ۳۷۲-۳۷۳)

به باور اهالی منطقه در نوک بینی گراز بادی بسیار قوی و پر قدرت وجود دارد. به همین سبب زمانی که گراز بخواد ریشه محصولات کشاورزی را از زیر زمین‌های سفت و سخت زراعی بیرون کشیده و بخورد، پوزه خود را به سطح زمین نزدیک نموده و با سرعت بسیار زیاد، با دمیدن بادی که در داخل بینی دارد، خاک آن را پوک و نرم نموده و به راحتی ریشه‌های مورد نظر خود را از زمین بیرون کشیده و می‌خورد^{۳۸}.

گره

در باورهای مردمی، گره از خانواده اجنه محسوب شده و همواره با آنها در ارتباط است. بر اساس همین باور تصور می‌شود که در موارد بسیاری اجنه به شکل و ظاهر گره در کنار ما حاضر می‌شوند. به بیان دیگر، گره از نسل و تبار اجنه محسوب شده و همیشه با آنها در ارتباط بوده است. زمانی که ما گره‌ای را می‌بینیم به یقین بقیه اجنه نیز در کنار یا همراه او هستند که انسان‌ها نمی‌توانند آنها را ببینند^{۳۹}. همچنین اگر کسی در خواب گره ببیند، خوب است.

گرگ

گرگ موقعی که به گله گوسفند حمله می‌کند تعداد صد راس را در یکجا خفه می‌کند و بعد از آن دهانش قفل شده و دیگر نمی‌تواند به گوسفندی آسیب رسانده و یا آن را خفه نماید. اگر دهان گرگ قفل شود، تا دو روز به همین حالت باقی می‌ماند. بعد از گذشت دو روز اگر به گله حمله کند می‌تواند صد راس دیگر را هم خفه نماید. پس از قفل شدن دهان می‌نشیند و شروع به خوردن گوسفند می‌کند.

اگر فردی بخواهد گله و دام‌های خود را از حمله گرگ و

۳۸. گرازها به‌طور غریزی در جنگل‌های پست و بیشه‌زارها و نیززارها و بوته‌زارها کنار رودها و مرداب‌ها زندگی می‌کنند. به‌طور کلی در شب‌ها فعال هستند و گراز همه چیزخوار است. این حیوان از غذاهای گیاهی مانند ریشه و ساقه و برگ و دانه‌های مختلف، قارچ، غلات، حیوانات، میوه‌ها و ... تغذیه می‌کند. گراز تابستان‌ها میوه و زمستان‌ها بیشتر ریشه گیاهان را می‌خورد. گراز در ایران بیشتر در مناطق جنگلی و بیشه‌ها و نواحی سبز در گیلان و مازندران و گرگان و خراسان و آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان دیده شده است.

۳۹. گره در طول هزاران سال حیاتش در کنار انسان‌ها، در دوره‌ای ایزد و در دیگر دوره‌ها دیو پنداشته شده است (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰۷). معانی نمادین گره، آزادی، اهلیت، پاکیزگی، تلاش و کوشش، مادری، بدشاسی، بی‌رحمی، بی‌وفایی، بی‌هودگی، پشتکار، پیمان‌شکنی، چاپلوسی، حرص و طمع، حسابداری، حيله‌گری، خودپرستی، خودستایی، خوش‌اندازی، خیانت، دزدی، راحت‌طلبی، رام‌شدگی، سحر و جادو، شکنجه‌گر، عصبیت، غرور و هوشیاری است. در باورهای قومی و اساطیری، در نشان‌های نجابت خانوادگی، نمادی از آزادی و شهامت و مراقبت است (قبادی، ۱۳۹۳: ۴). وجود گره خود پدیده‌ای است، که گاه او را در قالب جن می‌گیرند. اگر در تاریکی گره‌ای چشمانش برق بزند، به یقین او را جن می‌دانند. یا با به فرار می‌گذارند و یا پشت سرهم بسم الله می‌گویند (مبهن دوست، ۱۳۸۰: ۱۴۶). شاید هم این تصور می‌تواند برگرفته از کلام پیامبر اکرم (ص) باشد که می‌فرماید: «جن سه نوع می‌باشند. یک نوع دارای پر و بال هستند که همواره مانند ابر و باد در هوا پرواز می‌کنند، شیوه‌های مختلف داشته کوچک و بزرگ می‌شوند. نوع دوم به صورت حیوانات در می‌آیند. مانند مار، عقرب، سگ، گربه و غیر این‌ها، نوع سوم جن‌هایی است که اهل تکلیف‌اند، این نوع بیشتر در خلوت‌ها و محل امن زندگی کرده و در مجالس شرکت می‌کنند.»

دیدن اجنه را در حالت معمولی ندارند.

گوسفند

حضور پررنگ و سابقه‌دار نگهداری دام از جمله گوسفند موجب شده است تا دامداران حوزه مورد پژوهش، گوسفندان هر گله را با نامگذاری، علامت گذاری و همچنین نشانه گذاری از گوسفندان و گله‌های دیگر تمیز می‌دهند. برای این کار برخی از دامداران یک گوش دام را سوراخ نموده، دیگری گوش سمت چپ و یا گوش سمت راست را می‌برد و بعضی هم با داغ کردن و از این قبیل نشان‌ها علامت گذاری می‌کنند. برخی هم با رنگ گذاشتن به ناحیه از بدن دام آنها را متمایز از دیگر دام‌ها می‌کنند. نشان گذاری دام از هر نوع که باشد، در بین اهالی منطقه «دجه» (daja) نامیده می‌شود. همچنین در بین دامداران روستای «جیرود» هر گوسفند نام مختص به خود را داشته و چوپان یا مالک دام هم با همان اسامی تک تک دام‌ها را صدا زده و یا اینکه آنها را فرا می‌خواند. براساس همین باور چوپانان دام‌ها دارای فهم و شعور دانسته و براین باورند که دام‌ها هم نام خود را می‌دانند و با شنیدن نام خود به آن واکنش نشان می‌دهند. برخی از این اسامی عبارتند از: «گوش‌دار»، «کوری» (kuri)، «کُر» (kor)، «سیاگوسفند»، «جوزی» (jōzi)، «روش» (ruš)، «بور» (bur)، «کلاچ» (kolāč)، «سیاگردن» و... روایات، داستان و باورهای فراوانی درباره حضرت سلیمان (ع) در حوزه مورد مطالعه وجود دارد از آن جمله نقل می‌شود که حضرت سلیمان (ع) عصایی داشت که از کرامت و لطف الهی به هر چیزی که می‌خورد به هر آنچه حضرت سلیمان (ع) می‌خواست در یک آن تبدیل می‌شد. برای نمونه اگر به گوسفند ماده می‌زد آن را تبدیل به گوسفند نر می‌نمود.^{۴۲} در باور برخی اهالی حوزه مورد مطالعه که به نگهداری گوسفند اشتغال دارند، گوسفند حیوانی پر برکت و گاو بی برکت تصور می‌شود.^{۴۳} زیرا از یک گله گوسفند هر چند راس که فروخته یا خارج شود، جای خالی آنها در بین گله یا آغل به چشم نیامده و به سرعت دیگر گوسفندها جای خالی آنها را پر نموده و به مرور با زایمان گوسفندان ماده که می‌توانند سالی دو بره زایمان نمایند، بلافاصله جای گوسفندان را نه تنها پر می‌کنند، بلکه به تعداد آنها نیز می‌افزایند. اما اگر از

طویل‌ه گاوها یک راس هم کم شود، بلافاصله فضا و جای خالی آن گاو حس می‌شود. دامداران روستای کش کلایه طبق یک رسم قدیمی قوچ گذاری را در نیمه مرداد انجام می‌دهند. در روز قوچ گذاری ابتدا نرها را رو به قبله نگاه داشته، سپس آنها به سمت گله ماده‌ها رها می‌کنند.^{۴۴} ولی در روستای دَرَه‌م از روز پانزدهم خرداد به بعد قوچ سردادن یا همان جفت‌گیری دام‌های نر و ماده شروع می‌شود. در اصطلاح محلی به این کار «نَرَه دَدَرَن» (nare dadaran) می‌گویند.^{۴۵} این کار در محل نگهداری گوسفندها موسوم به «گوسفندسرا» در بیلاق انجام شده و مالک دام در این روز جشن مفصلی را ترتیب می‌دهد. در روز «نَرَه دَدَرَن» زمانی که نرها را به داخل گله ماده رها می‌کنند، اگر ابتدا گوسفند ماده سیاه رنگ به پیشواز نرها برود، آن سال، سالی خوب و زمستانی مساعد برای دامداران پیش‌بینی می‌کنند. ولی اگر گوسفند ماده سفیدرنگ^{۴۶} به پیشواز نرها برود، چون رنگ تن او همانند برف سفید است، در طول زمستان پیش‌رو، برف و سرمای شدیدی منطقه را احاطه خواهد نمود و در اصطلاح دامداران سال سختی را خواهد داشت. پشم چینی در مناطق مورد پژوهش از اوایل فصل پاییز شروع می‌شود. در روز پشم چینی فردی که دست او سبک است، اولین قیچی را زده و شروع کننده پشم چینی می‌گردد. به باور آنها با این کار برکت و فراوانی به داخل پشم‌های چیده شده می‌آید. در این روز، کار با پشم چینی گوسفند سیاه آغاز و سپس گوسفند سفید را پشم‌چینی می‌کنند. به باور آنها اگر اول با گوسفند سیاه شروع نمایند زمستان خوب و مساعدی را در پیش خواهند داشت. در هنگام پشم چینی باید پشم‌های چیده شده را درجایی بگذارند که پای افراد به آنها نخورد. زیرا اگر کسی در روز پشم‌چینی به عمد پشم‌ها را لگد کند برکت از بین پشم‌ها می‌رود. در حوزه مورد مطالعه افرادی را که خوشنام، صالح و سالم باشند، در اصطلاح «خوش‌قدم»^{۴۷} می‌نامند. در

۴۴. گوسفند دو نوع زایش دارد که یکی را «کرپه زا» می‌گویند و آن گوسفندی است که فصل بهار در بیلاق می‌زاید، برخی گوسفندان «دوباره زا» هستند. یعنی یک زایش در اسفند دارند و زایش دیگری در بهار، چنین گوسفندی یک یا دو ماه پس از زایمان اول دوباره حامله می‌شود. زایش معمولی مربوط به زمانی است که مرحله قوچ اندازی در اواخر بهار انجام شده باشد که این عمل به‌طور خاص در قشلاق صورت می‌گیرد.

۴۵. بر خلاف گاو که در تمام طول سال امکان جفت‌گیری یا تلقیح مصنوعی وجود دارد، رفتار جفت‌گیری گوسفند و بز در تمام طول فصول سال انجام نمی‌گیرد. لذا گوسفند و بز در حالت طبیعی فقط بخشی از سال، رفتار فعلی و جفت‌گیری را نشان می‌دهند (صادقی پناه، ۱۳۹۵: ۶).

۴۶. در حوزه مورد مطالعه گوسفند سیاه نمادی از بی برفی و خشک بودن سال پیش رو بوده و گوسفند سفید نمادی از برف و بارندگی در زمستان است. در همین رابطه افسانه‌ای دارند که از زمانی که گوسفندان سیاه به رنگ سفید درآمدند نشان زمستان بوده و به همین واسطه کوچ و کوچ نشینی آغاز شده است.

۴۷. علاوه بر بخش‌های بسیاری از ایران، آمدن خوش قدم در شهرهای شمالی ایران از رونق بیشتری برخوردار است. به طوری که در شهرهای استان گیلان باور داشتن به خوش قدم خیلی مهم تلقی شده و از قبل شخص خوش‌قدمی را که می‌شناسند، انتخاب می‌کنند. آن شخص پس از تحویل سال اولین فردی است که با گل و شکوفه و شاخه‌ای از شمشاد و آینه قران و آب به خانه تک‌تک روستاییان می‌رود. سپس گل شکوفه را بر تاقچه‌ای از خانه می‌گذارد و

۴۲. این معجزه در جایی دیگر ثبت نگردیده است.

۴۳. این تصور می‌تواند برگرفته از روایتی باشد که منصوب پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. روایت می‌شود که پیامبر اکرم (ص) فرمود: بودن گوسفند در خانه باعث برکت می‌شود. یک گوسفند، یک برکت دارد و دو گوسفند دو برکت دارد و سه گوسفند برکات زیادی دارد.

به نظر زیبا بیاید. شب عید داماد به همراه خانواده و برخی از اقوام و آشنایان که رابطه صمیمانه با داماد دارند، به خانه نامزد رفته، شب را تا صبح در آنجا می‌مانند. صبح روز بعد بره را ذبح نموده و به عنوان ناهار می‌خورند. بعد از ناهار داماد و همراهان او مبالغی پول یا هدایایی مانند؛ انگشتر طلا، گردن‌بند و گوشواره طلا و ... در جیب دختر نامزد شده قرار داده، به خانه خود بر می‌گردند.^{۵۲}



تصویر ۶. یک خانه روستایی در قلب جنگل های هیرکانی منطقه ماسراش (ماخذ نگارنده)

مار

به باور اهالی حضرت سلیمان (ع) سرکرده و رئیس حیوانات تمام جهان هستی می‌باشد^{۵۳}. مارها زیر نظر حضرت سلیمان (ع) بوده و از فرامین آن پیامبر عظیم‌الشان پیروی و اطاعت می‌کنند^{۵۴}. به باور آنها در زمان حضرت سلیمان (ع) هفت گونه مار بودند که گوش به فرمان آن حضرت ندادند و نافرمانی کردند. به همین دلیل این هفت مار از طرف حضرت سلیمان (ع) نفرین شده و همیشه از این جمعه تا جمعه بعد در خواب هستند و هیچ وقت بیدار نمی‌شوند. مار «سوفالی» یا «کرمار» و مار «افعی» از این گروه مارها هستند. به باور اهالی وقتی که کسی در جایی ماری را می‌بیند، به این معنی است که آن مار به دستور خداوند به نزد آن شخص آمده تا کشته شود^{۵۵}. در بین حیوانات تنها مار است

بیشتر مناطق صبح روز عید نوروز سفره عید را در اتاقی تمیز می‌گسترانند. سپس بره گوسفندی را که سفیدرنگ است به همراه گوساله تازه زا به کنار سفره نگه می‌دارند. برخی هم بره و گوساله را به داخل اتاق وارد نموده بعد گردانیدن به گرد سفره عید، آنها را از اتاق خارج می‌کنند. زمانی که بره و گوساله به داخل اتاق وارد می‌شوند بزرگ‌خانواده مشتی پول خرد بر سر بره و گوساله نثار می‌کند و بچه‌های خردسال خانه آنها را برای خود جمع می‌کنند. در اصطلاح محلی به این بره و گوساله تازه‌ها «خوش قدم» می‌گویند. آوردن بره و گوساله به کنار سفره عید موجب برکت و فراوانی در سال جدید می‌شود. برخی هم در روز عید بره سفید رنگی را به اتاقی که سفره عید در آنجا قرار داشت رها نموده و بره چرخی در داخل اتاق زده و سپس همه حاضرین صلوات فرستاده و بره را به بیرون می‌برند^{۴۸}. به این باور که با آمدن بره سفید به داخل اتاق سفید بختی برای خانه و اعضای خانواده خواهد آمد. در روستای «ایزکی» بعد از اینکه بره و گوساله تازه را گرد سفره عید نوروز گردانیدند، منتظر می‌مانند تا ببینند اولین کسی که وارد خانه آنها می‌شود چه کسی است. سپس چگونگی سال پیش رو را با پا قدم او می‌سنجند. همچنین داماد برای هدیه دادن به نامزده، چند ماه مانده به روز عید نوروز، بره‌ای سفیدرنگ^{۴۹} و زیبا را به منظور عیدی دادن به نامزد خود انتخاب و به اصطلاح آن را نشان می‌کند. بره نشان شده را بیش از حد متعارف شیر تازه می‌خوراند. تا به اصطلاح «شیر مست»^{۵۰} گردد. در شب عید نوروز از فرق سر تا انتهای دم بره و همچنین دو طرف شکم آن را با حنا و رنگ‌های روشن تزیین می‌کنند^{۵۱} تا

شمشاد را بر در خانه نصب می‌کند و آبی نیز در کنار در می‌ریزد و قرآن و آینه و آب را بر سر سفره هفت سین می‌گذارد.

۴۸. در علی آباد کتول فرد شگون‌دار از قبل توسط بزرگ‌خانه تعیین شده و در زمان تحویل سال، فرد شگون لباس نو می‌پوشد و همراه با شاخه‌ای از سرو کوهی، مقداری نان، قرآن و یک بره وارد خانه مورد نظر می‌شود. خانواده میزبان از او با گلاب و احترام فراوان استقبال نموده بر سر سفره عید هدایای خود را به صاحب خانه داده و به محتویات سفره عید اضافه می‌نمایند. سپس بره را با مقداری سبزه و شیرینی مورد پذیرایی قرار داده و در نهایت بعد از گفتن تبریک عید به همدیگر صاحب‌خانه مبلغی یا هدیه‌ای به عنوان عیدی به شگون می‌دهد. در رامیان کودکی را قبل از تحویل سال آماده نشستن و ورود به خانه‌ای که در آن سفره ی عید پهن شده می‌فرستند که بخت و اقبال خوب را به همراه خودش برای اهل آن خانه به ارمغان آورد به آن کودک یا شخص شگون می‌گویند. البته نظیر این مراسم با شکل‌های گوناگون در بسیاری از مناطق ایران رایج و مرسوم است.

۴۹. بره‌ای که رنگ آن سفید باشد علاوه بر اینکه سفید بختی می‌آورد، در باور عامه خوش‌یمن و نیک هم محسوب می‌شود.

۵۰. شیرمست نمودن بره به این معنی است که به بره آن قدر شیر مادرش را می‌دهند تا از خوردن بیش از اندازه شیر در اصطلاح مست و بی‌خود گردد. برخی از دامداران برای اینکه بره را بیش از اندازه چاق و فربه نمایند، بره را دو ماده می‌کنند. به این معنی که به بره به غیر از شیر مادرش، شیر گوسفند بزه زای دیگری را هم می‌دهند. دهخدا در زیر واژه «شیرمست» می‌نویسد: بره شش ماهه فربه، بچه بز و آهو و غیره که از بسیار خوردن شیر مادر خود مست گردد، سخت فربه از بسیار خوردن شیر مادر گوسفند و غیره. سیر شیر. بره یا گوساله که مادر وی شیر بسیار داشته و بره یا گوساله او نیک فربه شده باشد. (لغتنامه دهخدا، ذیل واژه شیرمست)

۵۱. گیاه حنا علاوه بر جنبه‌های درمانی گوناگونی که در ایران دارد از آن برای تزیین دست و پا و مو نیز استفاده می‌کنند. در تصور عامه حنا هدیه‌ای از بهشت برای زنان و مردان است و از آن بیش از همه در مراسم شادی آور برای تزیین و آرایش استفاده می‌کنند. همچنین حنا نماد شادی و خوشحالی و خوشبختی هم محسوب می‌شود.

۵۲. در گزارشی آمده‌است؛ در شهرهای گیلان، خانواده عروس یک هفته پس از عقد، داماد را به شام دعوت و پاگشا می‌کنند. داماد از این شب پاگشا به خانه عروس راه می‌یابد و می‌تواند آنجا بپوشه کند. (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۹)

۵۳. این باور متأثر از احاطه حضرت سلیمان (ع) بر تمام موجودات ناشی می‌شود.
۵۴. مار در باورهای مذهبی و اسطوره‌های همه جوامع به صورت‌ها و اشکال گوناگون حضور دارد و نقش‌های متعدد ایفا می‌کند. مار با تجدیدجوانی، جاودانگی، دیرزیوی و خرد پیوند داشت، چون پوست می‌اندازد و به خاطر شکل مارگونه اش با جنسیت نیز بی‌ارتباط نیست. مارهایی که در زیر زمین یا حفره‌ها زندگی می‌کنند، با جهان زیرین، دنیای مردگان، باروری و ذهن ناخودآگاه پیوند دارند. (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۴۷)

۵۵. مار به صورت حیوان معمولی، در متون اوستایی، موجودی مذموم و غیر معتبر تشخیص

دیگر اگر کسی بخواهد زمین یا مکان طلسم شده را حفاری نماید مار از زمین بیرون آمده و به فردی که در صدد شکستن طلسم است آسیب و گزند می‌رساند. در «زمان محله» رودبار جنت برای جلوگیری از حمله مار و نیش زدن آن به انسان و دام همچنین برای مصون داشتن خانه از ورود مار ابتدا مقداری قند و نمک آماده نموده و سپس دعایی را به شکل زیر می‌خوانند:

«اعوذ به رب الصاحب السید من شر مار و عقرب و حیه، بستم دم مار به حق محمد آل خیر البریه، بستم دم شاه مار عرفی، مار رئوف، بستم دم طلحه مار، بستم دم مار سیاه، بستم دم مار زرد، بستم دم مار قرمز، بستم دم مار دوسر، بستم دم مار شاخ دار به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو اله احد اله الصمد لم یلد و لم یولد، بستم بسته باد خورنده قند و نمک افسون شده هرگونه افراد بخورند تا یک سال در امان باشند»^{۵۸}.

بعد از خواندن قطعه فوق، فرد دعانویس آن را به قند و نمک می‌دمد. قند و نمک فوق را اعضای خانواده چشیده و یا همراه غذا می‌خورند تا در امان بمانند. ولی اگر دعا برای گله گوسفند و بز باشد، مالک دام نمک را بر روی سنگی می‌ریزد و دام‌ها از آن می‌خورند. همچنین اگر این دعا برای گله گاو باشد دامدار مقداری از نمک را بر پشت گاو‌ها می‌مالد تا به این وسیله از آسیب مار در امان بمانند. ولی اگر دعا را برای مصون ماندن خانه از ورود مار کرده باشند، مالک خانه نمک را به خانه برده و دور تا دور خانه می‌ریزد و تنها در چند نقطه راه گریزی به عرض ده تا بیست سانتی متر برای مارهای احتمالی موجود در خانه باقی می‌گذارد تا اگر به‌طور احتمالی ماری در خانه وجود داشته باشد، بتواند از آن معبر عبور نموده و برود. به باور اهالی در جایی که این نمک ریخته شود برای مار همانند دیواری سترگ بوده و مار توان عبور از آن را ندارد»^{۵۹}.

۵۸. جهت دفع یسر عقارب و مارها روایتی از حضرت صادق (ع) به این شکل ذکر می‌شود: «بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله اخذت العقارب و الخیات کلها باذن الله تبارک و تعالی یا قواهاها و اذانیها و اسماعها و ابصارها و قواها غنی و غنی اخبث الی ضحوة النهار اشاء الله تعالی» به معنی: بنام خدا و به باری خدا و درود خدا بر محمد و آلش گرفتم عقرب‌ها و مارها را همه‌شان را به اذن خدای تبارک و تعالی دهان‌هاشان و دم‌هاشان و گوش‌هاشان و چشم‌هاشان و تمام قواشان را از خودم و از هر که را که دوست دارم تا برآمدن روز انشاء الله تعالی.

۵۹. همچنین چهارگوشه اتاق زانو را با خواندن آیةالکرسی خط می‌کشیدند و باین کار می‌خواستند، حصاری نامرئی به دور زانو و نوزاد بکشند تا در برابر چشم زخم و اجنه ایمن بمانند. زمانی که زانو می‌خواست از خط آیةالکرسی پا فراتر بگذارد و از اتاق خارج شود، پیازی را که سخی از وسط آن عبور داده شده بود به دست می‌گرفت تا تیزی بوی پیاز اجنه را فراری بدهد (پناهی، ۱۳۸۹: ۱۷۷ و ۱۷۸). در تهران قدیم یک ربسمان پشیمی سیاه به دور اتاق زانو کشیده، یا دوازده فیتله پنبه‌ای که سر هریک را با دوده پست زانو می‌کشیدند، یا دوازده فیتله پنبه‌ای که سر هریک را با دور اتاق پست دیگ سیاه کرده بودند، به چهار سوی دیوار اتاق زانو می‌چسبانند.

که این خصلت را دارد و در زمانی که مقرر می‌شود تا کشته شود به انسانی ظاهر می‌شود. البته اگر کسی ماری را در خانه ببیند و یا آن را بگیرد اجازه کشتن آن را ندارد. زیرا به باور آنان، مار اسیر شده و اسیر را نمی‌کشند. مار سیاه را در اصطلاح محلی «خونه مار» می‌نامند. مار «سیاه»^{۵۶} وظیفه محافظت از خانه را بر عهده دارد. مار سیاه خوب و بی ضرر بوده و در تصور عموم مردم صاحبان خانه محسوب می‌شوند. بنابر همین باور مردم از این نوع مارها مواظبت و مراقبت می‌کنند. غیر از «مار سیاه» بقیه مارها بد به شمار می‌روند و اگر کسی ماری را ببیند و آن مار را نکشد، خون کسی که بعدها توسط آن مار کشته می‌شود، به گردن کسی هست که آن مار را دیده ولی آن را نکشته است. در مجموع مارسیاه، ماری خانگی محسوب شده و در زمانی که آن را می‌بینند با آن کاری ندارند، زیرا مار سیاه علاوه بر اینکه صاحب‌خانه شمرده می‌شود، دارای مرام و معرفت می‌باشد. بر همین اساس اگر کسی را مار سیاه نیش بزند قابل مداوا و درمان است. این مار در نظر برخی دیگر خوش‌یمن بوده و حضور در خانه همانند محافظ و نگهبان به شمار می‌رود.



تصویر ۷. یک خانه روستایی در بین انبوه درختان جنگل های هیرکانی منطقه ماسراش (ماخذ نگارنده)

«مار قرمز» را در اصطلاح مار «آتیشی»^{۵۷} نامیده و هرکس را در هر کجا که نیش بزند در دم به هلاکت می‌رساند. در باوری

داده شده و جزو آفرینش‌های اهریمنی محسوب می‌شود. به همین جهت در اوستا از جمله شرط‌های پذیرش توبه و طلب آموزش برای گناهان بزرگ، کشتن و هلاک نمودن مارها است. به‌طور یقین این قبیل باورها ریشه در اعتقادات کهن اوستایی دارد که این حیوان را در دوره خرفستان جزو جانوران مودی، قرار می‌دهد و کشتن آن را واجب می‌داند (قیادی، ۱۳۹۳: ۵).^{۵۶} این نوع نگرش به گونه خاصی از مارها در برخی نقاط ایران رواج دارد. در مجموع به نظر می‌رسد باور این که مار سیاه کار محافظت از خانه را بر عهده دارد ریشه در افسانه‌های کهن داشته باشد.

۵۷. مارهای آتشی در رنگ‌های متنوع که اکثر این گونه‌ها غیرسمی هستند. دامداران و چوپانان و مردم به دلیل باورهای قبلی به همراه وحشتی از شکل ظاهری آنها را می‌کشند تا مبادا آنها و دامشان را نیش بزنند.

نیمه‌شب بانگ سر بدهد را در اصطلاح «خروس بی‌وعده» نامیده و براین باورند که نحوست و بدبختی برای صاحب آن در راه است. یا اینکه این خروس حاوی خبری بد است و باید سر آن را برید. همچنین اگر خروس در آستانه در ورودی ایستاده و بانگ سر بدهد به این معنی است که مهمان خواهد آمد.

هدهد

هدهد از پرندگان مقدس و مورد احترام بوده و آن‌را علاوه بر اینکه شکار نمی‌کنند، بلکه اورا با عنوان «سیده» ذکر نام می‌کنند.^{۶۰} همچنین نقل می‌شود که زن حضرت سلیمان (ع) علاوه بر اینکه با او ناسازگاری می‌نمود، هیچ وقت با حضرت سلیمان (ع) هم‌خوابگی هم نمی‌کرد. این موضوع حضرت سلیمان (ع) را بسیار ناراحت نموده بود و حضرت سلیمان (ع) به دنبال راه چاره می‌گشت. تا اینکه روزی تصمیم گرفت تا هدهد را به اقصی نقاط جهان بفرستد و او بگردد تا سردترین نقطه زمین را برای حضرت سلیمان (ع) بیابد. حضرت سلیمان (ع) قصد داشت تا وقتی سردترین نقطه زمین را پیدا نمود زن خود را به آن نقطه برده و به واسطه سرمای شدید آن نقطه زنش به کنار او آمده و در آغوش حضرت سلیمان (ع) بخوابد. هدهد همه دنیا را برای یافتن سردترین نقطه گشت و زمانی که به کوه‌های سه‌هزار در تنکابن رسید بال‌هایش یخ زد و متوجه شد که سردترین نقطه زمین در آنجاست (برخی سردترین نقطه جهان را قله سماموس می‌دانند).



تصویر ۸. ارتفاعات پوشیده از برف قله سماموس (ماخذ نگارنده)

۶۰ این پرند در زبان فارسی دارای نام‌های مختلفی است. «هدهد» و «شانه پسر» دو نام اصلی این پرند هستند که اولی اشاره به صدای وی و دیگری به کاکل شانه مانند روی سرش اشاره دارد. «پوپک» نام دیگری است که آن هم از آواز این پرند گرفته شده و «مرغ سلیمان» هم به نقش وی در ماجرای پیام بردن او از سلیمان (ع) به بلقیس ملکه سبا اشاره دارد. در بین پرندگان هدهد جایگاه ویژه‌ای دارد. چنانچه سوره مبارکه «نمل» با داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد شروع می‌شود، هدهد در این داستان در نقش یک خبررسان ظاهر شده و دارای اطلاعات مهم و تاثیر گذاری در فرایند واقعه است.

در تعبیر خواب اهالی اگر کسی بی‌نماز بخواند، خواب مار می‌بیند. دیدن مار خوب محسوب نمی‌شود. حمله مار به انسان، تعبیر خوبی نداشته و اگر مار فردی را نیش بزند، فردای آن شب برای بیننده خواب مشکلی پدید خواهد آمد.

مرغ و خروس

به باور اهالی مرغ بعد از اینکه تخم می‌گذارد بیش از اندازه قدقد می‌کند تا خروس به نزد او برود. وقتی که خروس به نزد مرغ می‌رود، مرغ تخم خود را به او نشان داده و می‌گوید: ببین چه بچه‌ای را به دنیا آورده‌ام که نه دست و نه پا دارد. خروس نیز نگاهی به مرغ انداخته و در جواب او می‌گوید: این کار تو نیست، بلکه کار خداوند است. اهالی بعد از اینکه ناخن خود را می‌گیرند آن را در محلی دفن می‌کنند. به باور آنها اگر مرغ و خروس ناخن بخورد، همانند سوزن در داخل روده آنها رفته و موجب مرگ مرغ و خروس می‌شود. در روستای «پلهم‌جان» بعد از اینکه ناخن را می‌گیرند آن را در جایی خشک و عاری از رطوبت دفن می‌کنند.^{۶۱} در باوری دیگر برخی از اهالی وقتی که اولین دندان کودک می‌افتد آن را برداشته به داخل آشیانه مرغ و خروس پرتاب نموده و توامان می‌گویند: «کهنه برود، تازه بیاید»؛ با این کار دندان بچه به راحتی رشد می‌نماید. در باوری دیگر اگر خروس در نیمه‌های شب بانگ سر بدهد آن را بد یمن و نحس قلمداد نموده و برای رفع نحوست و مشکلاتی که به تبع آن پدید می‌آید، سر آن را می‌برند.^{۶۲} خروسی که در زمان نامتعارف مانند

۶۰ همین باره در کتاب بندهش آورده شده: اگر ناخن (گرفته شده) افسون نشده باشد، دیوان و جادوان (آن را) ستانند، تیرگونه بر او افکنند و کشتند. بدین روی، آن مرغ (جغد) ناخن را اگر افسون نشده باشد، ستانند و خورد تا دیوان و جادوان (آن را) کار نفرمایند. چون افسون شود، (جغد آن را) نخورد و دیوان بدان وسیله گناه کردند نتوانند (بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۲). در دیگر سوی ایران چال کردن و پنهان کردن مو و ناخن در بین مردم ایلام رایج بوده است. کهنسالان ایلامی هم ناخن چیده شده را در جایی دفن یا اینکه در زیر سنگی قرار داده و یا اینکه ناخن‌ها را در بین پارچه‌ای پنهان می‌کنند (عزیزی فر، ۱۳۹۵: ۸۴). در اساطیر ایرانی، جغد که حیوانی مقدس و میمون است، ناخن‌ها را از زمین می‌چیند تا دیوان از آن ناخن‌ها به شرارت استفاده نکنند (کارنوی، ۱۳۴۱: ۴۸). علاوه بر این‌ها انسان بدوی معتقد بوده است که ارتباط همسویی بین خودش و هر چیزی از بدنش وجود دارد که حتی با جدا شدن هر چیزی از بدن، همچنان برقرار است. بنابراین اگر آسیبی به اجزای جدا شده مثل مو یا ناخن چیده شده برسد، دامن گیر خود او می‌شود. از این رو مراقب است که این اجزای جدا شده در جایی قرار داده شود که در معرض گرند نباشد. یا به دست بدخواهان و جادوگران نمی‌افتد، مبادا آنها را جادو کند و موجب بیماری یا مرگ او شود (فریزر، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

۶۱ ریشه واژه خروس از مصدر خرئوس در اوستا به معنای خروشیدن است که این نام به دلیل بانگ زدن خروس است. در دین مزدیسنا خروس از مرغان مقدس بوده و به فرشته بهمن اختصاص دارد. این پرند به کمک سگ، در برانداختن دشمنان از همکاران سروش به شمار رفته و از طرف او در سپیده دم مژه سپری شدن تاریکی شب و برآمدن فروغ روز را به همراه دارد (دادور، ۱۳۸۸: ۶۴). از آئین‌ها و مراسم میتزایی قربانی کردن خروس برای مهر است. خروس که در باور مهریان، پیک خورشید و پیک سروش نیز نامیده می‌شود، نوید بخش روشنایی و صبح است. او با آواز خویش عفریت سیاهی و اهریمن تباهی را می‌راند و نور را با خود به ارمغان می‌آورد. نقش خروس بر سر در معابد مهری گواه اهمیت این حیوان در آئین مهر است (گلشنی، ۱۳۹۵: ۸۸). خروس در اساطیر ایرانی نمادی از خیر دهند طلوع و غروب خورشید بوده و او تنها حیوانی است که قبل از همه آمدن خورشید را نوید می‌دهد. بنابراین بانگ بی‌وقت آن می‌تواند اخلاص در کار خورشید محسوب شده و موجب بی‌نظمی و به هم خوردن گاهان شود به همین خاطر خروسی را که در زمان نامناسب بانگ سر بدهد سر می‌برند تا مبادا اخلاصی در روند طلوع و غروب خورشید پدید بیاورد. در همین باره در کتاب بندهش آورده شده: خروس به دشمنی دیوان و جادوان آفریده شده است، با سگ همکار است (بهار، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

دنیا بر روی آب قرار دارد و آب هم بر روی ماهی ایستاده و ماهی هم در پشت گاوی قرار دارد. در نهایت گاو را قدرت الهی نگه داشته است.^{۶۵}

در همین خصوص قطعه‌ای دارند به این مضمون:

دنیا به پشت آب بنده آب به پشت ماهی بنده
ماهی به پشت گاو بنده گاو هم به قدرت الهی بنده.

برخی دیگر هم قطعه‌ای دارند به این مضمون:

زمین روی آب بنده آب پشت گاو بنده
گاو به پشت ماهی ماهی به پشت سر الهی

در باوری دیگر برای نظرند که در آسمان موجودات وحشی زندگی می‌کنند که گاهی به سمت خورشید و یا ماه حمله نموده و قصد دارند تا آنها را گرفته و اذیت نمایند. در مواقعی که خورشید یا ماه می‌گیرد اهالی بر ظروف مسی می‌کوبند و دعا و نماز می‌خوانند تا ماه یا خورشید را رها نمایند. با توجه به اینکه زمین بر پشت گاوی قرار دارد، هرگاه یکی از موهای پشت گاو تکان بخورد موجب پدید آمدن زلزله در روی زمین می‌شود.^{۶۶} این کار به خاطر آن است که خداوند گاهی به ما یادآوری می‌کند که من هستم و دارای قدرت فراوان می‌باشم. زمین لرزه موجب بالا و پایین شدن زمین و دگرگونی آن می‌شود.

در باوری دیگر آمده تمام اجنه موجود در جهان تحت فرمان

حضرت سلیمان (ع) هستند.^{۶۷} هرگاه حضرت سلیمان (ع)

۶۵ این باور که زمین بر پشت ماهی یا گاو قرار دارد، اگر چه در مناطق مختلف در مواردی جای این دو موجود تغییر می‌کند ولی به‌طور معمول در تمام نقاط ایران بیان می‌شود البته به غیر از موارد شفاهی در اسناد و متون تاریخی و دینی به این موضوع و باور برخورد می‌نماییم. اسطوره «گاو ماهی» یکی از اولین اندیشه‌های زمین‌شناختی است که به استنباط و تفکر انسان‌های اولیه در خصوص حیات و آفرینش مربوط می‌شود. بر اساس این اسطوره به امر خداوند، زمین بر پشت گاو و گاو نیز بر پشت ماهی و ماهی بر آب قرار گرفته است. توالی روز و شب و فصول و حتی بروز ناشی از تحرک این دو موجود است. بسیاری از مفسران قرآن برآنند که مراد از «ن» (نون) که در آغاز سوره قلم به آن سوگند یاد شده همان ماهی است که جهان بر پشت اوست و او در آب قرار دارد و زیر آن ماهی، گاوی است و زیر گاو صخره و زیر صخره، تری (زمین، خاک) و زیر تری کس نداند چیست و نام آن ماهی «لیوشا» است و نام آن گاو «پهموت». در روایتی دیگر این ماهی بر دریا، دریا بر باد و باد بر قدرت قرار دارد. گویند آن ماهی استکبار کرد و به خود متعجب شد و خواست که جهان، زیر و رو کند. خدا، پشاهی بیافرید تا به بینی او در شد و بیرون شد و پیش روی او نشست. از آن گاه چشم آن ماهی بازمانده است و در آن پشه همی‌نگرد (باحقی، ۱۳۸۶: ۷۴۸).

۶۶ در افسانه‌های ایرانی و در باورهای مردمی، زمین روی شاخ گاوی قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگ ایستاده است. هرگاه گاو خسته می‌شود، زمین را از شاخه به شاخه دیگر می‌آفکند و زمین لرزه پدید می‌آید. البته در مناطق دیگری نقل می‌شود وقتی که حضرت علی (ع) ضربه بر عمر بن‌عبود زد، ضربه او آن قدر شدید بود که عمر بن‌عبود را به دو نیم کرد و در زمین فرو رفت، آن قدر فرو رفت تا رسید به گاوی که زمین را در شاخ خود نگه داشته بود، شاخ آن گاو با ضربه شمشیر حضرت علی (ع) زخم برداشت و خون جاری شد. از آن به بعد هر موقع بر روی زخم شاخ گاو مگس می‌نشیند گاو برای اینکه بتواند مگس را از شاخ خود دور نماید شاخش را تکان می‌دهد. به همین واسطه زمین نیز جابجا شده و زلزله در روی زمین به وقوع می‌پیوندد. در برخی مناطق هم باور دارند وقتی که گاو از سنگینی زمین بر روی شاخ خود خسته می‌شود، زمین را از شاخه به شاخه دیگر می‌اندازد و با جابجا شدن زمین، به همین دلیل زلزله پدید می‌آید.

۶۷ حضرت سلیمان (ع) از پیامبرانی بوده که خداوند او را بر جن و انس و... مسلط نموده بود.

او به نزد حضرت سلیمان (ع) بازگشت و موضوع را برای او بازگو نمود. حضرت سلیمان (ع) نیز زن خود را آنجا برد و به خاطر سرمای زیاد زن حضرت سلیمان (ع) تصمیم گرفت شب را در کنار حضرت سلیمان (ع) بخوابد. از آن به بعد به کوه‌های سه هزار به نام که های سه هزار تخت سلیمان (ع) معروف شد.

موجودات ماورایی

در باورهای عامه حوزه مورد مطالعه آسمان را دارای هفت طبقه می‌دانند، که در سایر طبقات آن انسان‌های دیگری زندگی می‌کنند.^{۶۸} در زیر زمین یک آسمان وجود دارد که در زیر آن آسمان، زمینی قرار دارد که انسان‌هایی که ما آنها نمی‌شناسیم، داخل آن زندگی می‌کنند. در مجموع از نظر اهالی آسمان دارای هفت طبقه و زمین هم دارای هفت طبقه است. در طبقات آسمان و زمین موجودات و انسان‌های دیگری زندگی می‌کنند. برخی براین باورند که زمین و آسمان هر کدام دارای هفت طبقه هستند و در آسمان‌ها «ملائک» زندگی می‌کنند.^{۶۹} در نظر برخی دیگر،

۶۸ باور داشتن به این که زمین و آسمان هر کدام دارای هفت طبقه است و در طبقات آسمان فرشته‌ها و ملائک زندگی می‌کنند و در طبقات زمین دیوان و ازماهی‌تران و موجوداتی که صفات اهریمنی دارند، در بیشتر نقاط ایران رایج و درباره هر یک از آنها داستان‌هایی را به شکل افسانه بیان می‌دارند. با مراجعه به سوره‌هایی همچون: بقره، یوسف، بنی‌اسرائیل، فصل، کهف و... این عظمت عدد هفت را درمی‌یابیم. آیات بسیاری در قرآن می‌توان یافت که همه نشانگر آفرینش آسمان‌ها و زمین و استواری آنها در تحت حکم الهی بر عدد هفت است. که نشانگر عدم تغییر و تبدیل در آفرینش الهی و دلایلی هم بر تقدس کمال این عدد است. آسمان و زمین، هر دو هفت طبقه دارد، و هفت ملک (فرشته، موکل بران هستند)، جهنم هفت طبقه دارد. بابلیان نیز به هفت طبقه آسمان باور داشتند و تصور می‌نموده اند که آسمان از هفت طبقه روی هم چیده شده است و خورشید و ماه و پنج سیاره را بنا بر اندازه دوری آنها از زمین در هر یک از این طبقات می‌دانستند و خورشید و ماه را ساکن طبقات و صاحب آن می‌شمردند. این پندار میان اقوام یونانی و سریانی راه یافت و میان طبقه عوام آن اقوام رواج پیدا کرد (مصطفی، ۱۳۶۶: ۸۴۰). فردوسی در یک بیت از این هفت طبقه به این صورت نام می‌برد:

چو کیوان و بهرام و ناهید و شیر
چو خورشید و تیز از بر و ماه زیر

فردوسی در بیتی دیگر آسمان را دارای هفت طبقه و زمین را هم دارای هفت طبقه می‌داند. او ضمن تصویر کردن میدان جنگ و گرد و خاکی که از زمین بلند می‌شود و به آسمان می‌رود، می‌گوید: آن قدر گرد از زمین برخاست که گویی یک طبقه از زمین برداشته شد و به آسمان رفت:

ز گرد سوران در آن پهن دشت
زمین شد شش و آسمان گشت هشت

علاوه بر آن در بسوره طلاق آیه ۱۲ آمده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَمَواتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» به معنی: خداست که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آنها (هفت عدد کره زمین، یا هفت طبقه زمین، یا هفت اقلیم از سطح کره زمین بیافرید)، اراده حتمی (مبدأ واجب در آفرینش آن‌ها بر حسب ترتیب خلقت) در میان آنها (از نخستین مخلوق ممکن تا آخرین مراتب آن به تدریج) فرود می‌آید (تا همه را هست نمود)، و فرمان (حاکم حقیقی به فرشتگان در میان آنها (درباره تدبیر و تصرف و تنظیم نظام آنها) همواره فرود می‌آید، تا بداند که خداوند بر همه چیز تواناست و علم خداوند به همه چیز احاطه دارد. علاوه بر آن در سوره بقره آیه ۱۲، سوره اسراء آیه ۴۴، سوره مؤمنون آیه ۸۶، سوره فصلت آیه ۱۲، سوره ملک آیه ۳، سوره نوح آیه ۱۵ نیز سخن از آسمان‌های هفتگانه است. بنابر روایت‌های نجومی آسمان دارای هفت طبقه است که هر یک از این آسمان‌های هفتگانه منسوب به سیاره‌ای است. فلک اول؛ ماه، فلک دوم؛ تیر، فلک سوم؛ زهره، فلک چهارم؛ خورشید، فلک پنجم؛ مریخ، فلک ششم؛ مشتری، فلک هفتم؛ کیوان، خورشید که در آسمان چهارم قرار دارد در آنجا هم خانه عیسی (ع) است (کرازی، ۱۳۷۲: ۴۰۷).

۶۹ در اسطوره آفرینش زمین آمده‌است: هنگامی که نخستین قطرات باران بارید، زمین به هفت بخش تقسیم شد. بخش میانی، خونبر (khwanirath)، نیمی از همه زمین را تشکیل می‌دهد و شش قسمت دیگر که زمین را احاطه کرده‌اند، همه کشور خوانده می‌شوند. آدمیان قادر نبودند که از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بروند، مگر سوار بر پشت گاو آسمانی به نام سریشوک (srishok) یا هذیوش (hadhayosh) (هیلز، ۱۳۶۸: ۲۹). اهورامزدا در بالا و در روشنی فرمانروایی می‌کند و اهریمن در پایین و در ظلمت «وای» در فضای میانی آن دو یعنی در خلاء حکمرانی دارد (هیلز، ۱۳۶۸: ۳۵). در کتاب تلمود مرجع دینی یهودیان، جهنم دارای هفت طبقه است و هرچه انسان شریرتر و بدکارتر باشد، به همان نسبت جان او در طبقه پایین‌تر خواهد بود (وحدیدی، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

می‌کند^{۷۰}. «گورکن» هم اندازه انسان معمولی بوده ولی دارای یک شاخ بلند در پیشانی و یک چشم بزرگ در زیر آن و همچنین پوزه‌های بلند و محکم و دندان‌های بزرگ هستند. همچنین «گورکن» دارای دست‌ها بلند و پنجه‌های بزرگ و نیرومند است. علاوه بر آن «گورکن» دارای دو پا به همراه بدنی پر از پشم به رنگ سیاه می‌باشد. «گورکن» در شب اول که جنازه را در خاک دفن می‌کنند به سراغ گور رفته و با استفاده از دست‌ها توانمند خود در یک چشم به هم زدن خاک گور تازه در گذشته را کنار زده و قبر را می‌شکافد. سپس با شاخی که در بین پیشانی دارد بر جمجمه جنازه ضربه‌های زده و آن را می‌شکند و از داخل آن مغز متوفی را بیرون کشیده و می‌خورد. برخی هم برای باورند که «گورکن» بعد از اینکه قبر را شکافت، جنازه متوفی را بیرون کشیده و آن را می‌خورد. اهالی برای اینکه جنازه را از گزند «گورکن» در امان نگهدارند، از غروب تا صبح روز بعد در کنار یا در روی گور آتش روشن می‌کنند. برخی هم احتمال خاموش شدن آتش را توسط باد و باران را پیش‌بینی نموده و برای جلوگیری از خطرات احتمالی مقدار زیادی از شاخ و برگ خاردار درخت آلوچه یا دیگر درختان خاردار را با داس چیده و در روی گور تلبار می‌کنند. سپس برای محکم‌کاری تعداد زیادی قلمه سنگ بر روی بوته و شاخ و برگ می‌گذارند تا به نوعی جلوی حفر گور توسط «گورکن» گرفته شود. برخی هم برای اطمینان بیشتر دور تا دور قبر را با فرو کردن چوب در زمین حصاری پرچین مانند برای گورکن درست می‌کنند تا «گورکن» توان عبور از حصار را نداشته باشد.



تصویر ۹. یک اقامتگاه بوم گردی در بین جنگل‌های هیرکانی (ماخذ نگارنده)

۷۰. موجودی که در بیشتر نقاط به آن اشاره می‌شود، به احتمال زیاد جانوران وحشی منطقه را شامل می‌شود. این باور که گورکن تک‌چشم و تک‌شاخ و ... که برای گورکن در نظر می‌گیرند می‌تواند ناشی از در هم تنیدن تخیل و باورهای کهن منطقه باشد، بر اساس آن به گورکن خصوصیات کامل یک دیو را بخشیده و آن را تجسم نموده‌اند. شاید هم بقایای باور اسطوره‌های دیو سرما یا همان دیو شمال باشد که به تن بی‌جان متوفی حمله نموده و برای در امان نگاه داشتن جنازه متوسل به روشن نموده آتش یا چراغ بر سر مزار می‌نمایند تا مرده به گرمی آتش، پشت گرم شده و رو به سوی جنوب داشته باشد. در یک ترفند جدید که به نظر امروزی و جدیدتر می‌رسد، پشته ای عظیم از بوته‌های خاردار را بر روی قبر قرار می‌دهند.

بخواهد اجنه را فرا بخواند، در شیپوری که در اختیار دارد می‌دمد و اجنه در هر کجا که باشند و یا به هر کاری که مشغول باشند آن کار را رها نموده، به نزد حضرت سلیمان (ع) می‌آیند. اگر حضرت سلیمان (ع) با کسی کاری داشته باشد یا بخواهد کسی را احضار نماید یا حتی او را زندانی یا به اسارت بکشد این کار را اجنه تحت فرمان او انجام می‌دهند. در باور اهالی منطقه پاهای «اجنه»^{۶۸} بر عکس بوده و هنگام راه رفتن پاشنه پای آنها در جلو بوده و انگشتان در عقب قرار دارند. اگر کسی بعد از اینکه اجنه از محلی عبور نمایند به رد پای آنها نگاه کند به اشتباه می‌افتد. کف پاهای جن بر عکس همدیگر هستند و اگر راه بروند کسی نمی‌داند آنها به کدام سمت رفته‌اند. علاوه بر آن «اجنه» دارای دو دندان بلند هستند که از دهان آنها بیرون می‌زند. همچنین جن‌های مونث همانند زنان دارای دو پستان در سینه هستند با این تفاوت که پستان‌های آنها بلند بوده و تا نزدیک زانوها می‌رسد. در پندار عامه تمام «اجنه» موجود در جهان تحت فرمان حضرت سلیمان (ع) هستند. هر گاه که حضرت سلیمان (ع) بخواهد «اجنه» را فرا بخواند در شیپوری که در اختیار دارد می‌دمد و «اجنه» در هر کجا که باشند و یا به هر کاری که مشغول باشند رها نموده و به نزد حضرت سلیمان (ع) می‌آیند. به همین دلیل اگر حضرت سلیمان (ع) با کسی کاری داشته باشد یا بخواهد کسی را احضار نماید یا حتی او را زندانی یا به اسارت بکشد، این کار را «اجنه» تحت فرمان او انجام می‌دهند.^{۶۹} اگر به کسی از سوی «اجنه» و یا «آل» آسیبی رسیده باشد و آن فرد را از حالت طبیعی خارج نموده باشد. به اصطلاح محلی می‌گویند؛ فلانی دچار «معذرت» شده است.

در باورهای عامه، «گورکن» موجودی است که برای خوردن مغز متوفی نسبت به تخریب و کندن گور افرادی تازه دفن شده اقدام

۶۸. موجوداتی نامرئی که دارای عقل و فهم بوده و می‌توانند به اشکال و صور مختلف درآیند. واژه «جن» در عربی از ریشه «جنن» به معنی پوشاندن و مخفی کردن آمده است. در قرآن کریم سوره جن به جنبان اختصاص یافته، بنابراین از نظر مسلمانان در وجود آنها تردیدی جایز نمی‌توان شمر (امیدسالار، ۱۳۹۱: ۲۰۲).

۶۹. در زمان حضرت سلیمان (ع) جنبان و پرندگان به تسخیر او درآمدند «وَحْشَرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهَمَّ يُوزَعُونَ» (سوره نمل، آیه ۱۷). یکی از اجنه به او گفت: من تخت ملکه سبأ را پیش از آنکه از جای برخیزی از سرزمین او به اینجا می‌آورم حتی گروهی از جنبان کارهای زیادی از قبیل، ساختن معبد، تمثال‌ها، تهیه ظروف بزرگ و... برای حضرت سلیمان (ع) می‌کردند «وَ لِسُلَيْمَانَ الزَّيْحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوْحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَفْعَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَأْتِنُ رَبَّهُ وَمَنْ يَرْجُ مَهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نَذْفَهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (سوره سبأ، آیه ۱۲) به معنی: و برای سلیمان باد را (مسخر کردیم) که سیر صیحگاهش به اندازه یک ماه (از سیر اسب تندرو) و سیر شبانگاهش نیز به اندازه یک ماه بود، و برای او چشمه مس را روان کردیم، و از طایفه جن کسانی بودند که به اذن پروردگار او در خدمت کار می‌کردند و هر یک از آنها که از فرمان ما سیر می‌تافت از آتش شعله ور به او می‌چشاندیم. «وَ مِنْ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۸۲) به معنی: و برخی از شیطان‌ها برای او غواصی می‌کردند و کارهایی غیر آن نیز (نظیر ساختن شهرها، قصرها، مجسمه‌ها و صنایع غریبه) انجام می‌دادند، و ما پیوسته آنها را (از نافرمانی و پیروی از حیثیت فطرتشان) نگهدارنده بودیم.

دربارۀ هر یک در ذهن خود پروراندند تا آنجا که امروز این تصورات بخش جدایی ناپذیر افکار و اندیشه ما نیز شده است. به عبارت بهتر این پندار و پنداشته‌ها چنان روح و ذهن انسان را مشغول نموده است که بسیاری از داستان‌ها و رمان‌ها و حتی انیمیشن‌هایی که درباره جانوران ساخته می‌شود برگرفته از این اندیشه و باور است. اما امروزه یک اتفاق دیگر نیز پیش آمده و آن فاصله بین انسان و محیط و جانوران درون آن است. به طوری که این گسست پیش آمده امروزه تبدیل به یک بحران اساسی شده و اگر به همین روند پیش برود انسان نه تنها خود را از بین می‌برد بلکه بقا و دوام جهان را هم به خطر می‌اندازد. ناآگاهی و کم‌شناختی انسان امروز از محیط پیرامون و دیگر جانداران ساکن در آن موجب شده که زیان‌های جبران ناپذیر بوجود بیاید. به طوری که تخریب محیط‌زیست در یکصد سال اخیر بیشتر از ابتدای خلقت جهان تا امروز بوده است. البته تلاش‌هایی هم می‌شود که چرخه طبیعی را به محیط‌زیست بازگردانند. نظر نویسندگان که درباره محیط‌زیست نوشته و یا افرادی که سعی می‌کنند با ایجاد بستری برای محیط‌زیست مانند درست نمودن محدوده محیط‌بانی و یا شکار ممنوع و همچنین ثبت در فهرست‌های جهانی عموم مردم را متوجه اهمیت محیط‌زیست کنند.

با این حال مطالعه افکار مردمان حوزه جنگل‌های هیرکانی به ما این امکان را می‌دهد تا بهتر از قبل به اهمیت محیط پیرامون خود پی‌برده و در حفظ و پاسداشت آنها کوشا باشیم. مطالعاتی از این دست به ما این امکان را می‌دهد تا به نقاط قوت پیوند میان انسان و محیط‌زیست آن پی‌برده و با تحلیل هر یک از باورها و پنداشته‌های مردم عامیانه بتوانیم راهکاری مناسب برای حفظ جنگل‌ها، مراتع، جانوران، پرندگان، خزندگان و هر آنچه در محیط‌زیست وجود دارد بیابیم. البته باید توجه داشت که پندار و تصور مردمان حوزه جنگل‌های هیرکانی بخش از فرهنگ مردم بوده و تغییر فرهنگ و یا فرهنگ‌سازی امری در بازه زمانی کوتاه قابل انجام نبوده و برای نهادینه کردن آن نیاز به همت عزم و اراده جمعی تک‌تک افراد جامعه دارد.

سپاسگزاری

نویسنده از تمام افرادی که برای انجام این پژوهش، همکاری نمودند، کمال تشکر و قدردانی را می‌نماید.

تعارض در منافع

نویسنده تعارضی در منافع گزارش نکرده است.



تصویر ۱۰. میوه‌های جنگلی در جنگل‌های هیرکانی رامسر (ماخذ نگارنده)



تصویر ۱۱. میوه‌های جنگلی در جنگل‌های هیرکانی رامسر (ماخذ نگارنده)

نتیجه‌گیری

مطالعاتی از این قبیل و بررسی رابطه انسان با طبیعت و هم‌زیستی آنها با جانوران اهلی وحشی این مهم را به ما خاطر نشان می‌نماید که نیاکان ما از ابتدا تاکنون با محیط اطراف خود رابطه‌ای تنگاتنگ داشته‌اند و هر آنچه که در پیرامون آنها بود به نوعی در زندگی آنها هم نقش ایفا می‌نمود. به همین دلیل برای هر یک از آنها نام و جایگاهی را در نظر گرفته بودند و حریم انسان با محیط‌زیست و همچنین با جانوران محیط نیز معین بوده. آنها می‌دانستند که محیط‌زیست و جانوران موجود در آن نقش مهمی در بقا و زنده ماندن انسان دارند. بنابراین نه تنها محیط را برای آنها نامناسب نمی‌نمودند بلکه به گونه‌ای عمل می‌کردند که جایگاه و حرمت همه آنچه برای آنها مهم بود نیز مشخص می‌شد. جانوران پیرامون چنان در زندگی نیاکان ما تاثیر گذار بودند که تبدیل به بخشی از فکر و اندیشه آنها شده و برای هر یک از جانوران هم ویژگی و خصیصه‌ای را در نظر گرفته و پنداری

جدول ۱. پاسخگویان محلی پژوهش^{۷۱}

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل سکونت	سن	سواد	شغل
۱	کاظم جنت‌فریدونی	زمان محله	۸۹	مکتبی	باغدار- کشاورز
۲	احمد جنت‌بابایی	ماسترش	۷۷	بیسواد	زن‌بوردار- باغدار
۳	منصور شعبانیان	پلهم‌جان	۷۷	بیسواد	باغدار- دامدار
۴	حبیب اله گالش‌یوسفی	دَره‌م	۷۷	بیسواد	باغدار- دامدار
۵	موسی غنمی	ایزیک	۷۳	بیسواد	کشاورز
۶	هاشم امین‌دوستی	چرته	۷۲	مکتبی	کاروان دار قدیم
۷	محمد سُرْمُشک‌قربانی	سُرْمُشک	۷۱	بیسواد	کشاورز- باغدار
۸	خانم سمرقند پلهم‌جانی	پلهم‌جان	۷۱	بیسواد	خانه دار
۹	خانم میرابوطالبی	امامزاده‌چاک	۷۰	مکتبی	خانه دار
۱۰	مصطفی غنمی	ایزیک	۷۰	پنجم قدیم	کشاورز- زن‌بوردار
۱۱	سهراب داردمی	دَره‌م	۶۸	بیسواد	باغدار- دامدار
۱۲	محمد رحیم جیرودهاشمی	جیرود	۶۷	بیسواد	عضو شورای روستا
۱۳	علی ایزک‌شیریان	لیماک‌ده	۶۶	بیسواد	دامدار گاو
۱۴	صدراله جیرودهاشمی	کشکلاپه	۶۳	بیسواد	دامدار- باغدار
۱۵	حسنعلی گلین شریف‌دینی	گلین	۶۰	فوق دیپلم	بازنشسته
۱۶	محمد جنت‌رستمی ^{۷۲}	جنت‌رودبار	۶۰	پنجم ابتدایی	کشاورز و باغدار
۱۷	سیف اله جنت‌علی‌پور	نمک‌دره	۵۷	فوق لیسانس	بازنشسته
۱۸	امان‌الله (سالار) خلعتبری	جنت‌رودبار	۵۳	لیسانس	آزاد
۱۹	منصور جنت‌علی‌پور	نمک‌دره	۵۲	لیسانس	بازنشسته
۲۰	عبدالرضا پودی (پودهی)	گرسماسر	۵۱	دیپلم	عضو شورای روستا
۲۱	سید احمد نیاستی	گرسماسر	۵۰	دیپلم	بازنشسته
۲۲	مصطفی جیرودهاشمی	کش کلاپه	۴۵	بیسواد	دامدار- باغدار

۷۱. اگر نبودند دوستان مهربان و همراهان محلی این پژوهش به سرانجام نمی‌رسید. به بیان دیگر منابع اصلی اینجانب تمام اهالی ساکن در جنگل‌های هیرکانی دهستان جنت‌رودبار هستند. وظیفه خود می‌دانم از تمامی عزیزانی که در روستاها و بیلاغات منطقه که با تمامی گرفتاری‌های روزمره، به اینجانب کمک کرده‌اند، چه آن عزیزانی که نام آنها در این مختصر ذکر شده و چه عزیزان و همراهانی که به دلایل مختلف از ذکر نام خود امتناع ورزیده‌اند، قدردانی و تشکر نموده و برای یکایک آنان بهروزی و تندرستی آرزو دارم.

۷۲. در این پژوهش تمام روستاها را در معیت دوست عزیزم آقای محمد جنت‌رستمی (معروف به محمد نانوا) مورد بازدید قرار داده و ایشان به عنوان راهنما، مترجم و معرفی کننده پاسخگویان مطلع، در طول دوره پژوهش کمک فراوانی به اینجانب نمودند که خدمات ایشان درخور تقدیر و تشکر می‌باشد.

فهرست منابع

- آزادی ده‌عباسانی، نجمه، مقاله. (۱۳۹۴) رمزگشایی آیین قربانی در اسطوره، عرفان و فرهنگ، مجله؛ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۱۱، شماره ۳۸، بهار سال.
- ارجستانی، ملا محمدحسین. (۱۳۸۵)، انوارالمجالس، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامییه.
- اسدیان، محمد. (۱۳۸۴). آیین‌های گذر در ایران، تهران، انتشارات روشن.
- اسعد، محمدرضا، (۱۳۸۸). مقاله؛ بررسی تطبیقی خواب و رؤیا در اندیشه‌های قرآنی و مثنوی مولانا، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره یازدهم، پائیز.
- افضل طوسی، عفت السادات و مونس سنجی، (۱۳۹۳). مقاله؛ آرایه‌ها و نگاره‌های مرتبط با چشم زخم در دست بافته‌های اقوام ایرانی، مجله نگره، شماره ۳۱، پائیز.
- امیدسالار، محمود، (۱۳۹۱)، مدخل؛ جن، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، جلد اول، تهران، انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). بندهش (فرنیخ دادگی)، تهران، انتشارات توس.
- پاینده‌نگرودی، محمود، (۱۳۷۷). آئین‌ها و باورداشتهای گیل و دیلم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پناهی، عباس. (۱۳۸۹). پژوهشی در مردم‌شناسی دهستان جنت‌رودبار (رامسر)، قم، انتشارات آئین‌احمد.
- توکلی مهر، شادی. دی ماه (۱۳۸۸). پلنگ ایرانی، تهران، ناشر طرح سرزمین.
- ثواقب، جهانبخش. (۱۳۸۶). دریاچه پریشان و فرهنگ منطقه فامور، شیراز، انتشارات نویدشیراز.
- جهازی، ناهید. (۱۳۸۱). افسانه‌های جنوب (بوشهر)، تهران، انتشارات مدبر.
- خلخالی، زهرا، گزارش برنامه قله تخت سلیمان، سایت باشگاه کوهنوردی شقایق.
- دادور، ابوالقاسم و مهتاب مبینی. (۱۳۸۸)، جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء.
- ذاکری، محسن. (۱۳۸۴). مقاله؛ رمزهای اساطیری - اسب در اساطیر، کتاب ماه‌هنر، شماره ۸۵ و ۸۶، مهر و آبان.
- راعی، مصطفی. (۱۳۸۴). اسب در گذر تاریخ، تهران، انتشارات انتخاب.
- روایت پهلوی. (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روشن‌ضمیر، بهرام. (۱۳۹۱). مجموعه تاریخ تحلیلی - انتقادی ایران (شاهنشاهی جهانی ایرانی) از پیش از تاریخ تا پایان هخامنشیان، جلد اول، تهران، انتشارات تارنمای چالدران.
- شیخ صدوق. (۱۳۸۵). علل الشرائع، جلد اول، قم، انتشارات کتاب‌فروشی داوری.
- صادقی‌پناه، حسن. (۱۳۹۵). زمان‌بندی جفت‌دهی (قوچ‌اندازی یا کل‌اندازی)، تهران، انتشارات آموزش کشاورزی.
- عزیزی‌فر، امیرعباس و مریم قاسمی. (۱۳۹۵). مقاله؛ بررسی بنیادهای اساطیری و باستانی در فرهنگ عامه مردم ایلام، مجله فرهنگ ایلام، دوره ۱۶، شماره ۵۰ و ۵۱، بهار و تابستان.
- غیبی، مزده و الخاص ویسی. (۱۳۹۴). مقاله؛ تجلی سه نمود حیوانی آنهایتا در افسانه‌های عامیانه ایرانی، دو فصلنامه علوم ادبی، سال ۵، شماره ۷، پائیز و زمستان.
- فریزر، جورج جیمز. (۱۳۸۸). شاخه زرین، ترجمه؛ کاظم فیروزمند، تهران، انتشارات آگاه.
- قبادی، الهه، مقاله؛ مضامین اسطوره‌ای و سمبلیک در نگاره‌های سقالاتالارهای مازندران، فصلنامه انجمن دانشجویی پژوهش‌هنر دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۳، بهار ۱۳۹۳.
- کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۴۱). اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، انتشارات فرانکلین.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). رخسار صبح، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز نشر.
- گلشنی، فرناز و عطاءمحمد رادمنش و مهدی تدین نجف‌آبادی، مقاله؛ تحلیل بن مایه‌های آیین قربانی در ایران باستان و بازجست رگه‌های آن در کتاب‌های تاریخی - ادبی دوره اسلامی، مجله بهارستان سخن (فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات فارسی)، سال ۱۳، شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۵.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- مهرانی، حیدر، مقاله؛ شئال مار عروسی یا شئالون عروسی؟، دو ماهنامه گیله‌وا، سال چهارم، شماره ۳۳، مهر و آبان ۱۳۷۴.
- میرشکرایی، محمد. (۱۳۹۱). مدخل؛ برف، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، تهران، انتشارات مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میهن‌دوست، محسن. (۱۳۸۰). پژوهش عمومی فرهنگ عامه، تهران انتشارات توس.
- نیکویخت، ناصر و هیبت‌الله اکبری‌گندمانی و علیرضا محمدی‌کله‌سر، (۱۳۸۹). مقاله؛ فلز و قداست آن در اساطیر ملی و متون دینی، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۶، شماره ۱۸.



- وارنر، رکس، (۱۳۸۶). دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات اسطوره.
- وحیدی، شهاب‌الدین و کبری بشیری‌نیا. (۱۳۹۵) مقاله: بررسی تطبیقی معاد در قرآن و عهدین، دو فصلنامه کتاب قیّم، سال نهم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان.
- هاشم‌نیا، سیدمحمود و ملوک ملک‌محمدی. (۱۳۸۰). فرهنگ مردم گروس، تهران، ناشر مولف.
- هاشمی‌مقدم، امیر، آبگرم معدنی دره سه هزار، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- هینلز، جان. (۱۳۶۷). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران انتشارات بابل و نشر چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.